

نبرد زن

نشریه

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

فصلنامه زنان - دوراول - شماره هفتم (سرطان - اسد ۱۳۸۷ / جولای ۲۰۰۸)

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"	فهرست مطالب مندرج در این شماره :
نبرد زن نشریه دسته هشت مارچ زنان افغانستان، یگانه نشریه ملی دموکراتیک زنان است که در خدمت بسیج گسترده زنان و دختران بخاطر برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیزم و خائنین ملی دست نشانده شان که حامی ستم بر زنان اند قرار گرفته است.	۱. جمهوری اسلامی افغانستان منشاء ستم و بیدادگری برزن
در شرایط فعلی مبارزه برای برپائی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست یکی از ضرورت‌های عمده جامعه ما محسوب میشود و بدین اساس از تمام نیروهای انقلابی آگاه می‌خواهیم که با توجه به تعهد خرائین به منافع عالیای توده ها و کشور همراه ، همدل و همصدا با تمامی قوت و توان در جهت بیرون رفت از زیر یوغ استعمار حرکت نمایند.	۲. عامل روسپیگری در افغانستان کیست؟
آنچه را باید جایگزین استعمار و سلطه شوم امپریالیزم جهانی نمود همانا تامین استقلال افغانستان از طریق اخراج قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده درمیسر سرنگونی کلی سلطه امپریالیزم بر کشور - سرنگونی حاکمیت نیمه فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور و استقرار حاکمیت دموکراتیک توده های وسیع خلق های کشور ، عمدتا دهقانان و درراس کارگران ، برپایه پیشبرد انقلاب ارضی و مصادره سرمایه دلال خواهد بود و این دوهدف بزرگ است که مضمون ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی انقلاب دموکراتیک نوین کشور را تشکیل میدهد.	۳. روز سیاه هشت ثور
زنان نیمی از آسمان اند و نیم پیکر جامعه !	۴. سرنوشت معلم در گرو آزادی کشور
برای تماس با نشریه :	۵. گزارش تظاهرات کارزار زنان ۸ مارچ در بروکسل - بلژیک
Email:	۶. ارتجاع مانعی در کار اجتماعی زنان
nabardezan@gmail.com	۷. زنده باد روز جهانی کارگر
آدرس وبلاگ:	۸. تجاوز به زنان خصیصه ذاتی جنایتکاران است
www.nabardezan.persianblog.ir	۹. مرکز "اصلاح و تربیت" رژیم دست نشانده عامل فساد
نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت پربار نمودن هرچه بیشتر نشریه با ما مکاتبه نمایید. نظرات ، پیشنهادات و انتقادات خود را به ایمل آدرس مکاتباتی فوق ارسال نمایید.	۱۰. مسئول تجاوز به زنان و دختران کیست؟
	۱۱. مدرسه "دارالقرآن اهل بیت" محلی برای فریب دختران جوان (گزارشی از کویته)

صفحه ۲

صفحه ۳

صفحه ۴

صفحه ۶

صفحه ۷

صفحه ۱۰

صفحه ۱۰

صفحه ۱۱

صفحه ۱۳

صفحه ۱۳

صفحه ۱۴

جمهوری اسلامی افغانستان منشاء ستم و پیدادگری بر زن



لب میزند.

این سببیت ها و جنایات به شکل دیوانه وارش قوس صعودی خود را می پیماید. تلویزیونهای به اصطلاح آزاد مانند طلوع، آریانا، افغان... ریشه و منشاء ستم بر زنان را در وجود طبقات و نیروهای اشغالگر نمی بینند بلکه آنرا ریشه اختلافات خانوادگی میدهند و به این طریق ذهنیت ها را از مبارزه علیه رژیم و اشغالگران منحرف نموده و میخواهند توده ها را منفعل سازند. طرح مسایل از این دیدگاه بیشتر به نفع اشغالگران و رژیم دست نشانده تمام شده و میشود.

فساد اخلاقی در جمهوری اسلامی افغانستان آنقدر گسترده و عمیق است که نه تنها دامنگیر اسلامیت های حاکم بر قدرت شده، بلکه دامن گیر جماعت تبلیغی نیز گردیده است. جماعت تبلیغی گروهیست که در قریه جات و ولسوالی ها رفته و برای مردم آموزش دینی از طریق تبلیغ میدهند. یکی از افراد تبلیغی بنام شریف " شریفی " است. این فرد علاوه بر اینکه عضو برجسته جماعت تبلیغی است، در مارکت فهیم در شهر نو هرات دکان کمپیوتر فروشی و ترمیم کمپیوتر نیز دارد و دو برادر دیگرش نیز عضو جماعت تبلیغی اند و از سوی دیگر تمامی اعضای فامیل و بچه های ماماهاش عضویت احزاب اسلامی را دارند.

در برج حمل ۱۳۸۷ شریف " شریفی " در حوض سلطان (ناحیه هفتم شاروالی هرات) در خانه یک زن به جرم مشهود زنا دستگیر میشود، اما بعد از مدت یکماه آزاد می گردد در حالیکه زن تا هنوز در زندان بسر می برد.

این افراد و گروهک های فریبکار و استفاده جو در زیر لوای دین و مذهب هر جنایتی را که از دست شان بیاید فرو گزار نمیکنند و در ظاهر قیافه یک شخص " مومن " و " خوب " را میگیرند اما باطنا همان جنایتکاران حرفه ای اند. افرادی مانند شریف و یا آن سیدک سرپرست " اصلاح و تربیت اطفال ولایت بادغیس " که بالای دختر زندانی تجاوز نموده و بالفعل دستگیر میشود. این افراد چهره دوگانه دارند یعنی یکطرف روی شان

و به شفاخانه می آید. او مدعی است که برادر زنش با چند نفر او را زده اند. زن و مرد هر دو در شفاخانه حوزه وی هرات بستری می شوند. اما وضعیت مرد بیشتر حالت فیلمی داشته تا حالت واقعی. طبق ادعای کسانیکه در صحنه بوده اند، تا زمانیکه زن به شفاخانه منتقل میشود مرد سالم است و بعدا او را در شفاخانه می بینند که خون پر است و ادعا دارد که برادر زنش او را زده است.

گزارش دیگری از برنامه دهلیزها به تاریخ ۱۹ جوزای ۱۳۸۷ بدین قرار توضیح گردید: بچه ولسوال شیندند همراه چند نفر به یک دختر ۸ ساله تجاوز جنسی نموده اند، طوریکه دختر در اثر تجاوزات بیهوش گردیده و مرده است. فامیل دختر به دولت شکایت نموده اما کسی بچه ولسوال را دستگیر نموده است. به جرأت میتوان گفت که این دوسیه ها مانند هزاران دوسیه دیگر جنایتکاران بسته خواهد شد و مورد تعقیب قرار نخواهد گرفت. همانطوریکه دوسیه تجاوز بچه پابنده وکیل پارلمان در ولایت سر پل مورد تعقیب قرار نگرفت.

در طول دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و با داران اشغالگرش تمامی مردان از پیگرد قانونی تجاوز بر زنان معاف گردیده اند. چنین حوادثی در تمام نقاط افغانستان کماکان اتفاق می افتد و به اثر سانسور شدید جمهوری اسلامی به ندرت افشاء میگردد. این جنایات نه تنها مربوط به قلدرد منشان و جنایتکارانی که بر قدرت جمهوری اسلامی تکیه زده اند میباشد، بلکه اربابان اشغالگرشان نیز به چنین جنایاتی دست میزنند. اشغالگران نه تنها زنان بلکه مردان را نیز مورد تجاوز جنسی قرار داده و میدهند.



این هرزه گری های اشغالگران و جنایتکاران دست نشانده که گاهگاهی در تلویزیون ها راه می یابد. هیچگاه از سوی رژیم مورد باز پرس قرار نمیگیرد و رژیم پوشالی مهر سکوت بر

مردسالاری یکی از منفور ترین پدیده ها است. این پدیده بطور دایم با زن ستیزی و ستم بر زن توأم بوده و جمهوری اسلامی افغانستان حامی این ستم است. در طول دوران شش سال عمر نکبت بار این رژیم منحوس زنان چه ستم ها که نکشیده اند، اما داد و فریاد زنان به جایی نرسیده است. رژیم پوشالی قتل های ناموسی و تجاوزات جنسی را یا کاملاً نادیده می گیرد و یا متهمین را به زودی برائت داده و آزاد می نماید. به همین علت مردان روز بروز جسورتر گردیده و به انواع و اشکال ستم علیه زنان می پردازند.

در قتل نادیه انجمن شاعره جوان توسط شوهرش، علاوه بر اینکه مرد محاکمه نشد، بلکه چوکی اش نیز ارتقاء یافت. به همین ترتیب مرضیه دختر جوان به جرم اینکه پسر بچه ای را دوست داشت توسط جرگه قومی به اعدام محکوم گردیده و صدایش بطور ابد خاموش شد و رژیم پوشالی اصلاً دنبال قضیه نگشت. به همین ترتیب دختر جوان دیگر در ولسوالی رباط سنگی همراه پسر بچه ای که دوست داشت از طرف فامیل دختر اعدام شدند و هیچکس نامی از ایشان نگرفت.

اینسه که توسط شوهرش با پترول سوختانده شد و یا اینکه زن جوانی که توسط شوهرش با آب جوش سوختانده شده وانگشتان پایش با تبر قطع شد و همچنین نازیه زن جوان دیگری در ولایت زابل که شوهرش سرش را تراشیده و بعدا گوش و بینی او را برید، چه کسی صدای ایشان را شنید؟



قوماندان امنیه بغلان که دختر را ربود و برای خود نکاح نمود، در حالیکه با عکس العمل شدید مردم بغلان مواجه گشت، اما رژیم پوشالی علاوه بر اینکه عکس العملی از خود نشان نداد او را در چوکی اش ابقاء نمود. صدها تجاوز در ولایات جوزجان، سرپل، مزار، هرات، بدخشان... همه و همه از طرف جمهوری اسلامی نادیده گرفته شده است.

به روز یکشنبه ۲۶ جوزای ۱۳۸۷ یک مرد در محل باباجاجی مربوط ناحیه نهم شاروالی هرات زن حامله اش را مورد لت و کوب شدید قرار میدهد. لت و کوب آنقدر شدید بوده که به زن خونریزی رخ داده و طفلش ضایع میشود. در این حالت زن بیهوش میگردد و فامیلش او را به شفاخانه انتقال میدهند. مرد از ترس اینکه مبادا زنش بمیرد خود را به چاقو میزند

زنان مبارز و انقلابی باید که برای بالا رفتن سطح آگاهی شان بکوشند و سعی نمایند تا این آگاهی را به دیگر زنان منتقل نموده و آنها را بسیج نمایند و از طریق این مبارزات پیگیر طرح های خائنه و ریفورمیستی امپریالیستها و نوکران شان وهمچنین طرح های تسلیم طلبان را افشاء نموده و در راه بر پائی جنبش وسیع زنان جلدی تر عمل نمایند، زیرا جنبش و مبارزه زنان نقش مهمی در مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندگان شان بازی میکند. بدون جنبش انقلابی زنان هیچ مقاومت انقلابی به پیروزی نمی رسد.

در کشور های تحت سلطه مانند افغانستان جنبش و مبارزه انقلابی زنان نه تنها قیودات مرد سالارانه را زیر ضربت قرار میدهد، بلکه در قدم اول متوجه شکستاندن زنجیرهای امپریالیستی گردیده و ترفند های ایشان را بطور کامل افشاء می نماید و در جهت بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی حاکمیت دست نشانده و نهایتا پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین کمک شایانی مینماید.

عادی و بی بضاعت میباشد. طبق اظهار مادر نذریه صاحب منصب اردو (صفاخان) گاه و بیگاه به سراغ دختر می آید و با جبر و تهدید از وی کام میگیرد و از دست ایشان هم کاری ساخته نیست. این جنایت ماهیت حقیقی رژیم پوشالی و تمامی گروهک های اسلامیت را به نمایش میگذارد و این واقعیت را عیان میسازد که تمامی شان تا مغز استخوان کثیف بوده و غرق در فساد اخلاقی و خوش گذرانی اند.

ملایان اجیر رژیم دست نشانده همیشه تبلیغ میکنند که زنا، لواط و تجاوزات جنسی خلاف شرع شریف است و کسی که دست به چنین اعمالی میزند به اشد مجازات باید روبرو گردد. اما زمانیکه ملا امام مسجد کوچه گدام، یکی از محلات شهر هرات، به جرم تجاوز به یک پسر بچه دستگیر میشود فوراً آزاد میگردد و یا اینکه تجاوزات جنسی و زنا از طرف افراد بلند رتبه دولتی یا کدام عضو احزاب اسلامی صورت گیرد هیچگونه مجازاتی را در بر ندارد، اگر مجازاتی هم باشد برای افراد عادیست.

سیاه و طرف دیگر آن سفید است و به مردم فقط طرف سفید را نشان میدهند. زمانیکه تشت رسوائی شان به صدا در میآید چهره واقعی شان یعنی سیاهی اش هویدا میشود. ولی رژیم پوشالی از این جنایتکاران و متجاوزین به حقوق انسانها و بخصوص زنان پشتیبانی و حمایت میکند. به همین خاطر هم هست که اولاً مردان مورد تعقیب قرار نمیگیرند و اگر دستگیر هم شوند به زودی آزاد میشوند ولی زنان مجرم محسوب میشوند. بنا به جرم " مشهود " فقط زنان محاکمه میشوند نه مردان، بخصوص مردانی که در چوکی های دولتی تکیه زده و یا عضو جماعت تبلیغی و یا احزاب اسلامی باشند. این افراد در جنایت و تجاوز بر زنان دست باز دارند.

گزارش دیگر حاکی از آنست که در شهر شیرغان مرکز ولایت جوزجان یک صاحب منصب اردوی " ملی " بنام صفاخان به یک دختر دوازده ساله بنام نذریه به همراه دو رفیقش تجاوز میکند. روزی که دختر دنبال آب می رود صفا خان با او روبرو شده و به دروازه خانه اش دهان دختر را محکم گرفته همراه دورفیش او را در موترش می اندازد و از منطقه بیرون برده و به او تجاوز جنسی مینماید و بعدا او و فامیلش را اخطار میدهند که اگر به کسی شکایت کنند همه آنها را میکشند. فامیل دختری که با او این عمل ناشایست انجام گرفته یک خانواده

عامل روسپیگری در افغانستان کیست ؟

خسرم از من خواسته بود که با وی همخوابه شوم، موضوع را به شوهرم گفتم او مرالت و کوب نمود که آثار زخمهایم کاملاً مشهود بود. مأمورین " حقوق بشر " زخمهایم را دیده و تمام موضوع را به آنها بازگو نمودم و عریضه ام هم تحویل شان دادم، اما کو گوش شنوا. کسی حرفم را نشنید و نتوانست که راهی برای نجاتم نشان دهد و فقط گفتند که او را جلب میکنیم و به محکمه معرفی میکنیم که این کار وضعیتم را بدتر نمود و کسی او را محاکمه نمی نمود، زیرا از رئیس امنیت گرفته تا تمام مأمورین و حتی مأمورین قوماندانی امنیه مدافع وی است. ناچار بخانه بر گشتم و تن به قضا داده ام.

هر گاه در این زمینه نظری به ادارات رژیم پوشالی و اراکین بلند پایه آن بیندازیم بوضوح دیده میشود که همه شان غرق در فساد اخلاقی بوده و منظمآ فساد را دامن میزنند. دامن زدن فساد اخلاقی دامن ملا امامان مساجد را نیز گرفته است. در کوچه گدام ولایت هرات ملا امام مسجد به یکی از پسر بچه هایی که شاگردش میباشد تجاوز جنسی مینماید. حینیکه پسر به خانه اش می رود موضوع تجاوز ملا امام را به پدرش میگوید، پدرش به مسجد آمده ملا امام را به شدت لت و کوب مینماید و بعدا او را به عبدالحی آمر حوزه امنیتی تسلیم

افغانستان یافت نمیشود که فاحشه خانه رسمی و راجستر شده در مدیریت های جنائی قوماندانی امنیه نداشته باشد. تعداد این فاحشه خانه ها چندین برابر فاحشه خانه های زمان رژیم طالبان گردیده است. علاوه بر این فاحشه خانه های رسمی عده ای از مردان که بشکلی در یکی از ادارات دولتی به اصطلاح امنیتی کار میکنند خانه خود را به فاحشه خانه تبدیل نموده و از این طریق هم پولی بدست میآورند و هم وظایف شان را حفظ میکنند. در این زمینه مثالی از ولایت هرات می آوریم: شکایلا زنی است که شوهرش در ریاست " امنیت ملی " موتر وان است. او زندگی اش را چنین توضیح میدهد:

" شوهرم در ریاست امنیت ملی موتر وان است و مسلح نیز میباشد، روزی نیست که بخانه از مأموران امنیت ملی و یا دیگر نیروهای " امنیتی " نیارود و با من همخوابه نکند. من از این زندگی بستوه آمده ام. " بعدا بسیار گریست. زمانیکه از وی سوال شد که چرا از دست وی شکایت نمیکنی. گفت: " به کی شکایت کنم همه سروته یک کرباس اند. به کمیسیون " حقوق بشر " شکایت نمودم. این شکایت زمانی بود که

آیا روسپیگری و فساد اخلاقی زاده سرشت و فطرت انسانها است یا اینکه عامل این فساد طبقات و نیروهای ارتجاعی است؟ این موضوع هیچگاه سرشت و فطرت انسانها نبوده و مسئله به این و یا آن شخص مربوط نمیشود، بلکه مربوط به سیستمی است که انقیاد اجتماعی و شخصی زن را الزام آور نموده است، یعنی سیستمی است که کاملاً از مرد سالاری بدفاع برخاسته و این مسئله را قانونی نموده است. این نوع ستم در جمهوری اسلامی افغانستان عمیقاً ریشه در نظام مستعمراتی - نیمه فتو دالی آن دارد که زن را به مالکیت خصوصی مرد تبدیل نموده و این نوع ستم توسط فتو دالان، کمپرادوران و جنگ سالاران جهادی امروز اعمال میگردد. این نیروهای خائن و میهن فروش دقیقاً بمثابه متحدین امپریالیزم امریکا در افغانستان بر مسند قدرت تکیه زده و حکم می رانند. عامل اصلی روسپیگری در جهان، امپریالیزم و نیروهای مرتجع و وابسته به امپریالیزم میباشد. چنانچه امروز روسپیگری در کشورهای " متمدن " سرمایه داری بنام صنعت سکس یاد میشود و ازین طریق سرمایه داران پول های زیادی را به جیب میزنند. اثرات این " صنعت " بالای کشورهای وابسته و بخصوص مستعمره زیاد است. بعد از تجاوز امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا فاحشه خانه های رسمی زیر نام رستوران های خارجی در افغانستان بوجود آمد و روز بروز اثرات این جنایت به روی جامعه زیاد شده رفت. چنانچه ولایتی در

قتل دختران جوان می‌گردد. باکره بودن فقط مخصوص زنان است نه مردان. بسیاری مردان جوان و حتی پیرها به شکلی از اشکال به فساد اخلاقی غرق اند. اما مشکلی برای شان ایجاد نمی‌کند. تمام مشکل و پرابلم‌ها متوجه زنان است.

امروز زنان نه تنها در سطح جامعه بلکه در درون خانواده نیز زیر ستم اند و باید که زنان علاوه بر اینکه در سطح جامعه مبارزه میکنند باید در درون خانواده نیز با این ستم دست و پنجه نرم کنند و در راه این مبارزه نباید از خود ضعف و ناتوانی نشان دهند، زیرا ضعف و ناتوانی مبارزات در درون خانواده ضعف و ناتوانی مبارزاتی در سطح کل جامعه را در بر دارد و بالاخره زنان را به تسلیم طلبی و اطاعت و امیدارد.

یگانه راه رهایی از این ستم بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی است. تا زمانیکه این غول پا گلین و نوکران بومی اش از مسند قدرت به زیر کشیده نشوند، هیچیک از مردان و زنان افغانستانی از ستم‌رها نخواهند شد. لذا هر زن و مرد مبارز و انقلابی باید که مبارزه در راه سرنگون ساختن رژیم پوشالی و بیرون راندن نیروهای اشغالگر را در رأس تمام وظایف و مسئولیت‌های مبارزاتی خود قرار دهند.

که در چنین شبی مردی زنش را به قتل رساند و بتواند بدون سروصدا متواری شده دستگیر نگردد. کمک به مرد متواری شده حتما از طرف فامیلش صورت گرفته و جامعه هم چنین قتل‌های ناموسی را می‌ستاید. بدون شک در شب عروسی دختر جوان باکره نبوده و مرد با رسم و رواج افغانی دست به چنین کاری زده است. چنین قتل‌هایی از طرف رژیم و محکمه اش، قصاص چه حتی محاکمه را در پی ندارد. حسب رسم و رسوم افغانی غیرت مرد قابل ستودن است و جرم شناخته نمی‌شود. گرچه این مردان مسلمان اند و روی مسلمانی شان پافشاری دارند. اما در چنین حالتی حتی مسایل دینی شان را زیر پا می‌گذارند و محاکمه عدلی هم مسایل دینی را زیر پا کرده و رسم و رسوم را نسبت به مسایل دینی ترجیح می‌دهند.

یک بار دیگر مکررا اظهار مینمائیم که عامل این همه فساد رژیم پوشالی است که توسط قلدن منشان و زورگویان اعمال می‌گردد. این دختر جوان شاید یکی از آن دخترانی است که قربانی تجاوزات جنسی خائنان و جنایتکاران شده و فامیلش به خاطر حفظ "آبروی" خود موضوع را مسکوت گذاشته و افساء ننموده اند. در بسا موارد چنین جنایاتی افساء نمی‌شود و زمینه ساز

مینماید و شکایتش را تسلیم وی میکند. آمر حوزه حسب وظیفه اش موضوع را به قوماندانی امنیه هرات گزارش میدهد و فوراً از طرف قوماندان امنیه دستور صادر می‌گردد که ملا امام مسجد را آزاد نماید و دوسیه را حفظ کنید.

مشت نمونه خروار است. موضوع فوق بخوبی بیانگر آنست که رژیم پوشالی حسب منفعت بادارانش روز بروز روسپیگری را دامن می‌زند و فساد اخلاقی را گسترش می‌دهد.

امروز در افغانستان زنان به قسم بسیار فجیع زیر ستم اند. برتری طلبی مردان نسبت به زنان بسیار عمیق و گسترده است و زنان با خشونت‌ها و ستم‌های مختلفی (لت و کوب، سوختاندن، خودسوزی، قتل و تجاوز جنسی)، روبرو اند و به این قسم در زنجیر اسارت پیچیده شده اند. یکی از عوامل عمده ای که افغانستان را نسبت به بسیاری از کشورهای جهان به شکل عقب مانده تری در آورده است همین بی احترامی و به اسارت در آوردن زنان است که بطور ممتد در خانواده و سطح کل جامعه صورت می‌گیرد و رژیم پوشالی پشت سر این ستمگری ایستاده است. یکی از عوامل عمده خودکشی زنان و دختران همین ستمی است که در سطح جامعه و خانواده بر آنها تحمیل می‌گردد.

رادیو و تلویزیون هرات روز ۴ شنبه ساعت ۴ عصر ۱۳۸۷/۳/۱۵ گزارش داد که:

"مردی در شب عروسی زنش را با قیچی کشت و بعداً مرد متواری شده است." چه قسم امکان دارد

روز سیاه هشت ثور

هشتم ثور روزی بود که جنایت پیشگان قدرت سیاسی را غصب کردند. این روز که یکی از سیاه ترین صفحات تاریخ این کشور را تشکیل میدهد، غصب قدرت سیاسی توسط مرتجعین جهادی را بازگو میکند. پس از اینکه قوای اشغالگر سوسیال امپریالیزم شوروی در مقابل مقاومت مردم افغانستان تاب جنگیدن را از دست دادند، پای به فرار گذاشتند و لنگ لنگان به داخل سرحدات خود برگشتند. پس از خروج قوای مهاجم که با جانفشانی‌های تاریخی مردم میسر گردید، توده‌های ستم‌دیده افغانستان انتظار داشتند تا آنچه که بهای واقعی قربانی‌های شان بود را بدست آورند. اما چنین نشد. دلیل آن روشن است زیرا در آن زمان در سطح جهانی انقلابات ضد ارتجاع و امپریالیزم فروکش کرده و توازن قوا به نفع امپریالیزم غرب تمام میشد. فروکش انقلاب در سطح جهانی باعث شد تا در میان تعداد زیادی از انقلابیون افغانستان و جهان سردرگمی‌های ایدیولوژیک - سیاسی

هایی که جز درد و رنج دیگر هیچ چیزی برای آنها به ارمغان نیاورده است.

در میان همه روزهای رنج آور که آنها به یاد دارند، یکی از مخوف ترین آنها سیاه روز هشت ثور میباشد، روزی که آغازش با امید اما تداومش با درد و رنج طاقت فرسا همراه بود. تانک، راکت، کلاشنکوف و ده‌ها وسیله کشتار انسان توسط سیاه ترین نیروهای ارتجاعی بکار افتاد که به توده‌های ستم‌دیده حتا فرصت آنرا نمیداد تا اجساد عزیزترین‌هایشان را که در خون شناور بودند کنار بکشند. زمانهایی که طفل معصوم یک مادر ستم‌دیده از طرف چند لومپن زورگو طی یک شرط بندی برای یکمقدار کلهچه مورد ضربت گلوله قرار گرفته و به زندگی اش پایان داده میشد. زمانهایی که یک پیر مرد بدبخت توسط چند جوان "سرشار" متوقف گردیده و یگانه دار و ندارش (بایسکل کهنه اش) بالای خودش فروخته میشد.

زمانیکه توده‌های ستم‌دیده افغانستانی به گذشته خود فکر میکنند، دنیایی از مظالم در جلو چشمانشان مجسم میشود. آنها به خاطر می‌آورند زمانهایی را چون سیاه روز هفت ثور که عاملین آن مزدوران سوسیال امپریالیزم، خلقیها و پرچمیهای میهن فروش بودند و همچنان سیاه روز ششم جدی، روز اشغال کشور توسط ارتش تجاوزگر سوسیال امپریالیزم شوروی به مثابه پیامد الزامی سیاه روز هفت ثور را و به خاک و خون کشیدن شهرها و روستاها؛ کشتار و حشیانه توده‌های ستم‌دیده و بی دفاع کشور؛ زنده به گور کردن‌ها؛ ایجاد گورهای دسته جمعی؛ به آتش کشیدن خانه و کاشانه مردم به جرم آزادیخواهی؛ مجبور ساختن میلیون‌ها انسان زجر دیده به ترک وطن و چشمان اشکبار در راه گمشده‌های شان را. این است خاطرات مردم کشور از ده سال حاکمیت مزدوران سوسیال امپریالیزم و ارتش متجاوز و غارتگر آن. بلی توده‌های ستم‌دیده هر قدر سعی میکنند تا در گذشته خود روزی را پیدا کنند که آنها را به زندگی امیدوار ساخته باشد، اما موفق نمیشوند. آنها صرف میتوانند تلخترین روزهای زندگی خود را به یاد بیاورند، روز

کرزی بعد از معاینه نیرو هایی که در رسم گذشت آروز شرکت داشتند به جایگاهش قرار گرفت، سرود "ملی" آغاز و توپ های شادیانه به صدا در آمد، صدا های شلیک اسلحه خفیفه نیز به گوش رسید که در اوایل تشخیص نشد، اما بعد از آنکه این گلوله ها به لوژ اصابت کرده و چند تن از به اصطلاح مهمان ها را زخمی ساخت، همگی متوجه شدند که مورد حمله قرار گرفته اند.

نخستین کسانی که پا به فرار گذاشتند زعیم مزدور ها (کرزی) و وزیر دفاع رژیم پوشالی که در کنار کرزی قرار داشت، بودند. بعد یکی پی دیگر تمامی مرتجعین اعم از جهادی و غیر جهادی و همچنان نظامی ها و غیر نظامی های خارجی نیز از صحنه فرار کردند.



چند شلیک اسلحه خفیفه مقامات رژیم دست نشانده را چنان وحشت زده ساخت که به مشکل توانستند راه گریز را پیدا کنند. شلیک اسلحه خفیف همچنان ادامه داشت که راکت ها نیز به محل اصابت کردند و فضا را بیشتر از پیش متشنج ساختند. شلیک ها تا حدود ۱۵ الی ۲۰ دقیقه ادامه داشتند تا اینکه محل بعضی از حمله کنندگان تثبیت شده و از پا در آورده شدند. تعداد حمله کنندگان شش نفر خوانده شده است که از این میان سه نفر خود را در یکی از هتول های نزدیک محل جابجا کرده بودند که بعداً توسط نیرو های امنیتی که بر بام همین هتول مسئول تامین امنیت بودند، از پا در آورده شدند. سه نفر دیگر حمله کنندگان که خود را در دامنه یکی از کوه های نزدیک محل جابجا کرده بودند موفق به فرار شدند. مسئولیت این حمله را همزمان طالبان و حزب اسلامی بعهد گرفتند.

یکی از اعضای پارلمان پوشالی متخلص به سلیمان خیل، "نماینده" کوچی ها چشمدید خود را چنین بیان داشت:

"با شلیک هایی که از سوی نا معلوم صورت

مسلمانان علیه متجاوزین" تجلیل میکنند، حالا در چه موقعیت قرار دارند؟ آیا واقعاً آنها کسانی هستند که کماکان در مقابل متجاوزین قرار داشته باشند و با این دید از هشت ثور تجلیل نمایند و یا اینکه در نهایت امر از بادار های خود خواهان نقش بیشتر در رژیم دست نشانده هستند؟ حقیقتاً با توجه به نقش بارز و خاینانه مرتجعین جهادی در رژیم دست نشانده (هر چند در اپوزیسیون) به سادگی میتوان گفت که صرف نظر از اینکه اینها چه جفا هایی را در حق مردم در گذشته ها روا داشتند؛ موقعیت امروزی شان بعنوان مزدوران بی حیثیت بیان واضح این مطلب است که اینها در تحمیل انقیاد ملی بر جامعه افغانستان نقش مهم داشته و در نهایت امر مزدور های بیمقداری بیش نیستند و تمامی شکایات و ناراضی های شان از سبب نداشتن نقش براننده تری در قدرت ارتجاعی و دست نشانده میباشد.

رای تجلیل از هشت ثور امسال، رژیم دست نشانده در حدود یک ماه قبل از این روز آمادگی های خود را آغاز کرد که در این مدت شهریان کابل از اثر بوجود آمدن مشکلاتی چون راه بندان و غیره تکالیف را متحمل گردیدند. دو روز قبل از هشتم ثور قوماندان امنیه کابل از طریق رسانه های گروهی به مردم اطمینان داد که برای تامین امنیت محل برگزاری "جشن" تدابیر شدید امنیتی در نظر گرفته شده و هیچ واقعه ای رخ نخواهد داد.

این تدابیر عبارت از ۵ کمربند امنیتی ذیل بوده است:

- ۱- گارد خاص امنیتی کرزی
- ۲- نیرو های استخبارات رژیم
- ۳- اردوی پوشالی
- ۴- پولیس پوشالی
- ۵- نیرو های نظامی آیساف

بالاخره هشت ثور فرا رسید. بعد از اینکه اراکین دولتی یعنی سران حکومت مزدور، اعضای پارلمان پوشالی، "شخصیت" های دیپلماتیک و سران نظامی اردوی تجاوزگر در جا های معین شان قرار گرفتند، کرزی این مزدور سر سپرده امپریالیزم که توسط رحیم وردک وزیر دفاع دولت مزدور بدرقه میشد به محل برگزاری "جشن" آمد و با لبخند های مزورانه میخواست تا حمایت باداران شان که گویا او را با ایجاد نیرو های امنیتی و نظامی خود تقویت مینمایند را به رخ مردم بکشد. ساعت ۹ بجه بود که این مراسم خفت بار رسماً آغاز یافت. زمانیکه

وسیعی ایجاد گردد. بنابر این از یک جانب نیرو های انقلابی کشور در وضعیتی قرار نداشتند تا مردم را رهبری نموده و از انحراف مبارزاتی شان جلوگیری کنند و از جانب دیگر رقابت شدیدی که میان دو ابر قدرت امپریالیستی (شوروی و امریکا) توسط مزدوران شان پیش برده میشد، جو سیاسی افغانستان را شدیداً تحت تاثیر قرار داده بود.

همه این عوامل باعث شد، تا یکبار دیگر قربانی های مردم برباد رفته و قدرت سیاسی در دست های خون آشام مرتجعین جهادی افتد که در نهایت امر فصل جدیدی از ظلم و ستم در تاریخ افغانستان آغاز گردید.

این مرتجعین در ابتدا ادعای آزادی کشور را داشتند، اما بعد ها معلوم گردید که تمام ادعا ها فقط وسیله ای برای کسب قدرت ارتجاعی خودشان بود و دقیقاً در همین زمان بود که احزاب ارتجاعی برای کسب قدرت به جان هم افتادند. آنها زمانیکه با هم موافقه مینمودند، برادران مسلمان یکدیگر بودند، اما زمانیکه موافقت میان شان مورد تایید بادار های شان نبود، یکدیگر را بی دین خوانده و اعلان جنگ میدادند. در این میان مردم بی گناه به اندازه ای مورد ظلم، توهین و تحقیر قرار گرفتند که بیان آن توسط قلم ناممکن به نظر میرسد.

با وجود همه جنایات که در حق مردم بی گناه این کشور صورت گرفت، مرتجعین جهادی با دیده درایی بیشرمانه از این روز تحت نام های "پیروزی جهاد مردم افغانستان" و غیره تجلیل بعمل میاورند و کماکان از رفتار گذشته شان به عنوان افتخارات یاد آوری می کنند که بیانگر دد منشی بی حد و حسر شان است. البته در این اواخر تجلیل از سیاه روز هشت ثور با زرق و برق بیشتری صورت میگردد که عوامل مختلف دارد. یکی از عوامل مهم تجلیل پر سروصدا دار تر هشت ثور، صفتبندی های جدیدی است که در سالهای اخیر در درون رژیم دست نشانده بوجود آمده است که طی این صفتبندی ها اکثریت مرتجعین جهادی در به اصطلاح اپوزیسیون (جبهه متحد ملی) حکومت فعلی قرار گرفته اند. همین امر باعث شده است تا از جانب مرتجعین جهادی در زمینه تجلیل از هشت ثور فشار اعمال گردیده و در نتیجه تجلیل از این روز سیاه با سروصدا های بیشتری صورت گیرد. در واقع مرتجعین جهادی میخواهند به این وسیله نوعی از ناراضی خود را به بادار های امریکایی خود بازگو کنند تا شاید نقش شان در رژیم دست نشانده بیشتر گردد. همچنان مرتجعین جهادی به منظور اعاده حیثیت از دست رفته شان در بین مردم میخواهند یک سلسله اسلام نمایی ها را به نمایش بگذارند و گویا خود را ممثل افکار اسلامی جلوه دهند تا پیروان دموکراسی غربی.

اما مهمترین سوال این است که این آدم های ددمنش که از هشت ثور به عنوان به اصطلاح روز "پیروزی

آوردند.

به این ترتیب تجلیل از هشت ثور امسال که با سرو صدا های زیادی آغاز گردیده بود نهایتاً توسط شش فرد مسلح برهم زده شد و سر و صورت "قهرمانان" جهاد و رژیم دست نشانده را به خاک مالید.

واقعه هشت ثور امسال نهایت پوسیدگی، بزدلی



و پوشالی بودن رژیم دست نشانده و مرتجعین جهادی را به نمایش گذاشت و توهمات را که در اذهان عده از مردم لانه کرده بود یا کاملاً از میان برد و یا هم شدیداً متزلزل ساخت. این روز که در این اواخر به وسیله ای برای نمایش قدرت تبدیل شده بود برعکس باعث عریان شدن فرسودگی و پوسیدگی رژیم دست نشانده گردید.

را بلند کردم، او نیز سالم بود." چند تن از شاگردان مرکز تعلیمی اردو که در مراسم رسم گذشت شرکت داشتند و بعد از واقعه از راه های کوچه و پس کوچه ها در حال فرار از محل برگزاری جشن بودند در مورد وضعیت آنروز چنین گفتند:

"قبل از اینکه نیرو های امنیتی ما را به محل جشن برای اجرای مراسم ببرند، چندین مرتبه تلاشی بدنی کردند و سپس اجازه ورود دادند. تفنگ هایی که به ما تحویل داده شده بودند نه تنها اینکه مرمی نداشت، بلکه سوزنک تفنگ ها نیز کشیده شده بودند و این عمل دولت نشان دهنده آن بود که بالای افراد خود هم اعتماد و باور ندارد. وقتیکه شلیک ها آغاز شدند، نخست از همه گارد امنیتی کوزی که از مطمئن ترین افراد امنیتی رژیم به حساب میروند و در نخستین کمر بند امنیتی قرار داشتند پا به فرار گذاشتند. در این هنگام یکی از صاحب منصبان اردوی ملی یکی از افراد گارد خاص امنیتی آغازی کوزی را متوقف ساخت و با دادن چند دشنام ماشیندار را از او گرفت و بسوی محل که از آنجا شلیک میشد شروع به فیر کردن کرد اما چند لحظه بعد، از پشت سر مورد اصابت مرمی قرار گرفت و به قتل رسید که بعداً آنرا یک اشتباه به حساب

میگرفت یک پراگندگی وسیعی در میان مهمانها و اراکین دولتی ایجاد گردید و هر کس در جستجوی راه فرار از محل برگزاری "جشن" بودند و نیرو های نظامی و امنیتی چه آنهایی که در رسم گذشت آنروز شرکت داشتند و یا آنهایی که مسئولیت های نظامی و امنیتی به عهده داشتند با سبک کردن بار شان در حال فرار بودند، اسلحه و حتی کلاه های نظامی در میدان دیده میشد. من چشمم به آغای سیاف که ریش سفید ما است و در نزدیکی من قرار داشت خورد، او را در حالت بسیار بدی دیدم که از کمر دو قات شده



بود، فکر کردم که به ایشان حتماً مرمی اصابت نموده است، وقتی که به سراغ او رفتم و سر شان را بلند کردم دیدم که شکر خدا سالم بود. آنطرفتر هم وزیر صاحب داخله زرار احمد مقبل نظرم را جلب کرد که در یک حالت بسیار خراب قرار داشت، باز هم مرا تشویب گرفت که ایشان مورد اصابت مرمی قرار نگرفته باشند، اما وقتی به نزدیکی او رسیدم و سرش

سرنوشت معلم در گرو آزادی کشور

حمایه استادانشان برآمدند و کارزار اعتصاب به اعتراض کشیده شد و به مدت چندین ساعت جاده روبروی لیسسه حبیبیه شهر کابل بروی ترافیک بسته شد. دانش آموزان در حمایت از استادانشان از مسئولین به اصطلاح دولت خواستار حقوق تلف شده آنان شدند. در نتیجه پولیس دخالت نمود و از همان شیوه رایج سرکوب که جزء سرشت دولت های غیر مردمی است، کار گرفت. در مجموع ۱۷ تن از معلمین و مدیران لیسسه های حبیبیه، غازی و نادریه را با تعدادی از دانش آموزان دستگیر کرده و روانه سیاه چال ها نمودند، تا دیگر نتوانند اعتراض نمایند.

وزیر نام نهاد معارف با چاکرمنشی و خیانت پیشگی، تمام آموزگاران را آله دست خارجی و شر انداز خواند و اعتصاب آنان را به گونه ددمنشانه و با سبعیت تمام سرکوب نمود. قرار اظهارات پولیس، فرمان دستگیری اعتصاب

اتفاق می افتد، تصادفی نیست، بلکه بوسیله متجاوزین و نوکران شان بر مردمان این سرزمین اعمال میگردد. در این میان آموزگاران که سهم بسیار فعال در تربیه نسل فردای کشور دارند، نیز قربانی این گردباد شوم جنایت و خیانت گردیده و میگردند. از چندین ماه بدین سو معاش آموزگاران پرداخت نگردیده، معاشی که آنقدر ناچیز است که نمی شود آنرا بدین نام مسما کرد. در برابر این حق تلفی آشکار، آموزگاران مکاتب شهر کابل دست به اعتصاب زدند که از هفته های اخیر ماه حمل شروع گردید و چندین هفته را در بر گرفت. این اعتصاب شامل اکثریت مکاتب شهر کابل گردید و آموزگاران مکاتب و لایات کشور نیز با حمایت از هم مسلکان شان در چند ولایت دست به اعتصاب زدند.

شاگردان مکاتب چندین هفته در بی سرنوشتی کامل قرار داشتند. بالاخره آنان نیز در پی

روز معلم امسال در شرایطی فرا رسید که آموزگاران کماکان به وضعیت کاملاً بدی از نگاه معیشت و پایین بودن معاشات دچار هستند که این امر تنها ویژه آنان نیست، بلکه بیشترینه مردم در همچو حالتی قرار دارند.

فقر و فلاکت، نداشتن جایی برای زندگی و عدم دسترسی به امکانات اولیه بی زندگی از مواردی است که امروزه در افغانستان تحت اشغال نیرو های متجاوز خارجی به سردمداری امپریالیزم امریکا، در هر کوی و برزن و کوچه و پس کوچه های شهر ها و در روستا های دور افتاده وجود دارد و هر روز گسترده تر و عمیقتر میگردد.

بیسوادی و عدم موجودیت یک نظام آموزشی همه جانبه و مبتنی بر منافع مردم و اساسات دست آورد های جدید علمی از مسایل دیگری است که مردم این سرزمین را رنج میدهد.

این موارد و ده ها مسایل ناگفته دیگر که به عنوان یک واقعیت عینی هر روز در گوشه و کنار کشور

سازند و اعتراض آنان را به ریشخند بگیرند، ضرورت مبرم به کناره گیری از هر نوع بی مبالاتی در زمینه مبارزه با امپریالیست های متجاوز و عمل بومی شان و آغاز پیشروی در مسیر انقلاب برای تحقق خواسته های واقعی آموزگاران، احساس میشود.

در چنین شرایطی که کشور مورد تجاوز امپریالیست ها به سردمداری امپریالیزم جنایتکار امریکا قرار دارد و رژیم پوشالی در آن بر مسند چاکر پیشگی نشسته و هر روز در گوشه و کنار و کوی و برزن این سرزمین متجاوزین جنایت میکنند و زندگی نکبتبار در همه جا چیره میشود، دروازه های مکاتب در بسیار از مناطق کشور بسته میگردد و آموزگاران و دانش آموزان به قتل میرسند و هزاران دیگر از رفتن به مکاتب باز میمانند. این حالت ها هر روز بیش از دیروز بوسیله متجاوزین، نوکر های مرتجع دیروزی شان و خاینین امروزی بر مردم ما اعمال میگردد. بنابراین بگونه ویژه نقش آموزگاران میهن پرست اینست که به مثابه سازندگان نسل جوان و فردای این سرزمین برپاد رفته در روشن سازی ذهن و تفکرات دانش آموزان با تعهد واقعی شان کار نمایند و انگیزه و روحیه مبارزه جویانه و استقلال طلبانه را در آنان ایجاد نموده و تقویت بخشند تا باشد که به فردای روشن در پرتو آزادی کشور دسترسی لازم داشته باشیم.

امروزه و فردای کشور متوجه بسیاری از احجافات و جنایات میشود و نسلی شکل میگیرد که سازنده، تاثیر گذار، عصیانگر و ویرانگر کهنگی ها خواهد بود و این، لرزه بر اندام متجاوزین و نوکران بومی شان می اندازد. بر عکس آموزگاری که مشکل مالی شدید داشته باشد و از هر نگاه دچار مشکل باشد نمی تواند با آمادگی به صنف برود و وقتی برای فراگیری دست آورد های جدید علمی و انتقال آن به دانش آموزان پیدا نکند. در نتیجه شاگرد منفعل و بی تحرک و بی انگیزه تربیه میکند که بدر هیچ حرکت پیشرو نمی خورد و تنها یاد میگیرد که بگوید: (به مه چی؟).

از سوی دیگر آموزگاران باید متعهد باشند و رسالت و وظیفوی خود بدانند که دانش آموزان را از واقعیت های عینی جامعه و آنچه در پیرامون شان اتفاق می افتد آگاه کنند و نقش تعیین کننده آنان را در ساختار جامعه و اجتماع به آنان بفهمانند.

معلم واقعی معلمی است که از نقش سازنده و فعال خود در روند اجتماعی آگاه باشد و آنرا با درایت تمام به دانش آموز انتقال دهد و روحیه مبارزه و آزاد اندیشی و خلاقیت و ابتکار دگراندیشی و آزادگی را در دانش آموزان ایجاد نماید. دگر اینکه در چنین شرایطی که جنایت پیشگان و داره های خاین در پی آن هستند که صدای معلم واقعی را خاموش

کنندگان از جانب وزیر معارف صادر گردیده بود، اما وزیر معارف این ادعای پولیس رارد کرده گفت که دستگیری اعتصاب کنندگان مربوط ارگان های امنیتی شده و هیچ ربطی به خودش ندارد. از سوی دیگر به اصطلاح وزیر معارف از چندین ماه است که از افزودی معاش آموزگاران سخن میگوید و در واقع ترغیب دیگری را برای خاموش سازی آنان بکار می برد و وعده سرخرمن میدهد.

چیزی دیگری جز فریب و خیانت از منسوبین رژیم مزدور و اربابان متجاوزش نمی توان توقع داشت و نباید هم توقع کرد. فقط و فقط خیانت، وطن فروشی، چاکرمنشی و خادم و خدمتگار امپریالیست های متجاوز بودن جزء سرشت و نهاد آنان و جز لاینفک حیات شان میباشد.

سرو صدا و بوق و کرنای افزودی معاش آموزگاران و یا توزیع زمین بدان ها چیزی جز خدعه و نیرنگ نیست و با این امر میخواهند ماهیت نوکر مابانه و ضد مردمی بودن بویژه ضد آموزگار و ضد دانش بودن شان را در لفافه ای از وعده های سرخرمن ببوشانند. به تعبیر آنان بهتر است همه اقشار و طبقات پایین جامعه و بویژه آموزگاران تنها در خیال بهتر شدن زندگی و افزونی معاش بمانند. اما این خواب و خیالی بیش نیست؛ بخاطریکه این وطن فروشان و جنایت پیشگان با وابستگی تمام عامل اصلی همه بدبختی ها و سیه روزی هایی است که همه مردم و بویژه آموزگاران بدان دست و پنجه نرم میکنند. چون اگر وضعیت آموزشی در کل بهبود می یابد، نسل جوان به مثابه سازندگان

گزارش تظاهرات

کارزار زنان ۸ مارچ

بروکسل - بلژیک

زمان کوتاه ، دست آورد زیاد

این حرکت مبارزاتی ۵ روزه تنها منحصر به تظاهرات خیابانی نبوده بلکه گردهم آئی پایانی هر راه پیمائی مجموعه از بیانیه های انقلابی، افشاگرانه و سازنده نیرو های انقلابی شامل در این تحرکات بود و شب ها خوابگاه دستجمعی محل تصادم ایده ها و جر و بحث های سازنده و رهنمود دهنده این نیرو ها بود. خلاصه هر لحظه این پنج شبانروز کارزار زنان توام با مبارزه سخت و انقلابی و واقعا با شکوه و خاطره آفرین بود.

تظاهرات ۸ مارچ که از ایستگاه مرکزی شهر دن هاگ هالند براه افتاد، بیش از هزار راه پیمای در باران سیل آسای که تا ختم تظاهرات به شدت ادامه یافت، با عزم راسخ و قامت

در کشورهای مختلف جهان بخصوص کشور های ایران، افغانستان، ترکیه، عراق و دیگر کشورهای منطقه، تأیید و آنها را به پشتیبانی از این جنبش رهائی بخش، ترغیب کرد.

اولین حرکت مبارزاتی کارزار زنان در ۸ مارچ سال ۲۰۰۶ با شعار "نه به جمهوری اسلامی، نه به امپریالیزم" شامل یک راهپیمائی پنج روزه بود که از تاریخ ۴ مارچ از فرانکفورت آغاز و در روز های بعد به ترتیب در شهر های ماینز، کلن، دوسلدورف که از شهر های مهم و پر جمعیت کشور آلمان است، با اشتراک دهها تن از فعالینی که از سراسر اروپا و جهان گرد آمده و کاروانی را تشکیل داده بودند، ادامه یافت و به تاریخ ۸ مارچ در شهر دن هاگ هالند تظاهرات پر جوشی بر پا گردید.

کلمه کارزار نام با مسمائی است که در ماه می ۲۰۰۵ توسط زنان انقلابی ایران تحت شعار "کارزار مبارزه برای لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی علیه زنان" برای جنبش زنان ایران، برگزیده شد. رژیم منحنط و قرون وسطائی جمهوری اسلامی ایران از یک طرف و امپریالیست ها در راس امپریالیزم امریکا از طرف دیگر از همان ابتداء با تمام قدرت و توان کوشیدند تا با تبلیغات وسیع شان از اهمیت و شکوه این جنبش کاسته و از رشد و نفوذ آن در بین اقشار وسیع زنان کاسته و آن را بی اعتبار سازند و بدین وسیله جلورشد و گسترش کارزار زنان ایران را بگیرند، ولی تلاش های آنها به جائی نرسید و روز بروز دامنه این جنبش گسترده تر گردیده و جرقه امید به رهائی را در بین اقشار وسیع زنان

استوار به راهپیمائی طولانی تا سفارت ایران و سپس محکمه لاهه ادامه یافت.

یکی از ابتکارهای برجسته این راه پیمائی طولانی پنج روزه که شهرهای مشهور و مهم دو کشور آلمان و هالند را در نوردید، نمایش نامه فشرده ای بود که ستم بر زن تحت نظامهای جمهوری اسلامی را بنمایش گذاشته و پاره شدن زنجیرهای اسارت از بازوان پرتوان زنان توسط خود آنها را، به نمایش می گذاشت. این نمایش نامه ها در هر روز راهپیمائی چندین بار تکرار می شدند و چهره کریه نظامهای فرتوت و قرون وسطائی اسلامی را می نمایانند. این راهپیمائی طولانی نویدبخش ورهنمای راه رهائی برای میلیونها تن از زنان تحت ستم ایران، افغانستان و سراسر جهان گردید.

دومین کار زار زنان در ۸ مارچ ۲۰۰۷ در شهر دن هاگ هالند باشعار " نه به ارتجاع، نه به امپریالیزم، ما در حال خلق جهانی دیگر هستیم!" از ایستگاه مرکزی راه آهن شروع و بعد از گذشتن از پیشروی سفارت آمریکا و محکمه بین المللی لاهه در جلو سفارت ایران میتنگ اختتامیه اش را بر پا نمود. که در آن اعمال ضد بشری جمهوری های اسلامی ایران و افغانستان را بنمایش گذاشته و توانائی زنان را در برابر این نظامهای پوسیده بنمایش گزارد.

در این تظاهرات نمایشنامه از ستم گری رژیم های زن ستیز جمهوری اسلامی ایران و افغانستان و رهائی زنان و سرکوبی ملامهای متحجر را بنمایش گزارد.

این تظاهرات نیز دستاوردهای برجسته را به همراه داشت. در این تظاهرات علاوه بر متحدین سابق چندین حزب و سازمان هالندی شرکت نموده و صفوف بهم پیوسته زنان و مردان انقلابی را علیه نظام پوسیده جمهوری اسلامی ایران و امپریالیزم آمریکا، فشرده تر و مبارزات شان را پرتوان تر نمودند.

تظاهرات امسال کارزار زنان ۸ مارچ مصادف به یکصدمین سال روز، روز جهانی زن و سومین تظاهرات این جنبش در ۸ مارچ بود که توسط فعالین این جنبش تحت شعار " انتخاب با ماست انتخاب با شماست!" از ماهها قبل، برنامه ریزی شده بود و خواست های کارزار زنان امسال که در اولین اعلامیه آن انعکاس یافت اینها بودند: " لغو کلیه قوانین نابرابر، لغو سنگسار، لغو حجاب اجباری، لغو آپارتاید جنسی، کسب حق طلاق، حق سرپرستی کودکان پس از جدایی، حق زن بر بدن خود، حق انتخاب هم جنس خواهی یا

دگر جنسی خواهی و کوتاه شدن دست مذهب از کلیه حیظه های زندگی زنان است، ما خواهان رهایی و آزادی زنان از ستم و استثمار هستیم. این مطالبات فقط از طریق سرنگونی جمهوری اسلامی امکان پذیر است."

سمینار ۷ و تظاهرات ۸ مارچ محصول کار شبانروزی دهها فعال سیاسی این جنبش بود که البته ثمره عالی آن شرکت صد ها نفر از نیرو های منسوب به احزاب، سازمانها و حلقه های کمونیست، انقلابی و دموکراتهای کشور های اروپائی و کشور میزبان (بلژیک) در این تظاهرات بود.

این نیروی عظیم با عزم متین، اراده فولادین و شور و شوق انقلابی از شهرها و کشورهای مختلف ولی تحت شعارهای انقلابی این جنبش گرد هم آمده و پلاکارت های را که بدوش داشتند، بیانگر خواست های انقلابی شان بود.

سرخ انقلابی درفش ها، پیام فشرده و پر مفهوم شعارها و پلاکارت ها به نیرو های انقلابی شرکت کننده و مردمی که به استقبال این تظاهرات صف کشیده و نظاره گر این راه پیمائی با شکوه بودند، نیروی تازه می بخشید و نوید دهنده ای آینده درخشان و پر بار برای آنها و زنان سراسر جهان بود.

موج حرکت شعارها در مجاورت باد قهر انقلابی را بنمایش می گذاشت و تکرار شعارها که توسط راه پیمایان با شور و طنین انقلابی همراهی میگردد تا دور دست ها به گوش می رسید. در جریان راهپیمائی یکی از فعالین کارزار حینیکه به یکی از افراد رهگذر مشغول توضیح اهداف این جنبش می شود، از جریان جدا می ماند. این رفیق طوریکه خودش بعداً توضیح داد، در این شهر و کشور که هیچ کس را نمی شناخت و جاده ها برایش نا آشنا بودند با خود می اندیشد که حالا چکار کند و چگونه به جریان پیوندند، ولی هنوز لحظه نمی گذرد که طنین شعارها از دور دست ها به گوشش می رسد و او را متوجه سمت حرکت جریان نموده و به آنسو می شتابد، به این ترتیب به زودی به جریان می پیوندد.

زمان کم، دست آورد زیاد تظاهرات ۸ مارچ امسال که در شهر بروکسل بلژیک بر پا گردید، پر هیجان، نیرومند و باشکوه بود.

این تظاهرات را علاوه بر نیرو های متشکل سه سال گذشته کار زار زنان، حزب چپ سوسیالیست بلژیک و فدراسیون زنان کرد و ترک پشتیبانی نموده و با شور و شوق انقلابی همراهی کردند.

مبداء حرکت تظاهرات مقابل سفارت آمریکا تعیین شده بود. فاصله بین این محل تا سفارت یک سرک دو طرفه حدود ده متره بود. در کنار

سرک متصل به سفارت میله های آهنی ردیف شده و چهره واقعی سفارت را تجسم می نمود. از ترس هجوم تظاهر کنندگان، گارد خاص مجهزی را بر مراقبت کنندگان قبلی، افزوده بودند.

در محل مورد نظر که یک سه راهی بود حوالی ساعت یک بعد از چاشت دسته دسته از زنان و مردان در گروه های سنی متفاوت و از کشورهای مختلف طبق برنامه از قبل طراحی شده گرد آمده و بهم می پیوستند. این پیوستن ها خیلی باشکوه بود. تازه واردین با شور و شوق انقلابی همدیگر را به آغوش می گرفتند و صمیمانه می بوسیدند، در کنار هم می ایستادند و از حال و احوال یکدیگر و دیگر هم زمان شان می پرسیدند. این صحنه ساعتی ادامه یافت و هر ملاقات بسان خنجری بود که بر فرق کارداران سفارت آمریکا که ناظر صحنه بودند، فرود می آمد. محافظان سفارت با ترس و دلهره بسوی جمعیتی که هر لحظه بیشتر و فشرده تر می گردید، نگریسته و با ترس و لرز منتظر خاتمه یافتن مأموریت شان بودند. من که در ابتداء تجمع در پیشروی سفارت را نا مناسب تصور کرده بودم، به خود خندیدم و از خود انتقاد کردم.

در آخرین لحظاتی که جمعیت در حال فوران بود و میخواست به سمت پارلمان اروپا به حرکت در آید، تا در آنجا نیز اعتراضات خود را به بازی های دو جانبه قدرتهای امپریالیستی اروپایی که گاهی در کنار جمهوری اسلامی و گاهی در کنار آمریکا قرار می گیرند، اعتراض کند. فدراسیون زنان کرد و ترک به جمع ما پیوستند.

در مقابل سفارت آمریکا طاهره میلانی از افغانستان و از فعالین سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی) و حوزن محمود از فعالین سازمان رهایی زن از عراق سخنرانی کردند.

طاهره میلانی موجودیت اشغال کشور و دولت مزدور کرزی را دلیل اصلی کم بهادادن به حقوق زنان دانست. و به اینکه وقتی امریکاکشور ما را مورد تهاجم نظامی قرار داد یکی از برجسته ترین اهدافش، آزادی زنان و انمود گردید اشاره نموده و آنرا دروغ و فریبی محض خواند و تأکید کرد که وضع زنان در طی حاکمیت شش ساله امپریالیست ها نه تنها بهبود نیافته بلکه از قبل بدتر هم شده است.

این دو سخنران به موقعیت زنان در افغانستان و عراق اشغالی اشاره کرده و آن را از بسیاری جهات بدتر از دوران قبل از اشغال دانسته و تأکید کردند که اشغال آمریکا و متحدانشان، نه برای زنان بلکه بیش از هر چیز برای منافع

گروههای شرکت کننده خوانده شد و علیرغم اینکه این جا پایان راهپیمایی برای فدراسیون زنان کرد و ترک بود که راهپیمایی ما را مورد حمایت قرار داده بودند، عده ای از آنها همراه با تظاهر کنندگان با شور و هیجان بسیار راهپیمایی خود بطرف سفارت جمهوری اسلامی ادامه دادند.

قابل ذکر است که حدود دو هفته قبل از ۸ مارچ ناگهان پلیس بلژیک و شهردار منطقه ای که سفارت جمهوری اسلامی در آن قرار دارد این قسمت مهم از راهپیمایی را لغو کرده بودند. اما این مخالفت با عکس العمل سریع نیروهای شامل کارزار و حزب چپ سوسیالیست بلژیک روبرو شده و با انتشار اطلاعیه مطبوعاتی و درج آن در برخی از رسانه های خبری بلژیک و سیل ارسال فکس های اعتراضی از سراسر اروپا و آمریکا و کانادا، شهردار منطقه و پلیس بلژیک را مجبور به عقب نشینی کرده بود.

با نزدیکتر شدن به طرف سفارتخانه جمهوری اسلامی ایران، شرکت کنندگان با صدای رسا، به شعارهایی علیه رژیم جمهوری اسلامی و در تنفر از اعمال نا برابری علیه زنان به زبانهای فارسی، انگلیسی و بلژیکی پرداختند. برخی از جوانان بلژیکی زمانی که شعار های مرگ بر رژیم ضد زن، مرگ بر جمهوری اسلامی به زبان فارسی داده می شد، می کوشیدند تا آنرا به سرعت آموخته و ما را در بیان این شعار ها همراهی کنند.

در جلوی سفارت ایران در حالیکه تظاهر کنندگان دست در دست هم داشتند شعار های مرگ بر رژیم ضد زن، سرنگون باد جمهوری اسلامی و شعار هایی علیه سیاست های زن ستیزانه رژیم را با قدرت بسیار سر دادند و فضایی آکنده از خشم و تنفر علیه جمهوری اسلامی را به وجود آوردند، و در حالیکه سرود کارزار سروده شاعر مبارز مینا اسدی و با صدای گیسو شاکری پخش شد، همه تظاهر کنندگان با آن همراهی و با صدای بلند خشم خود علیه جمهوری اسلامی را بیان کردند. پس از این سرود، برنامه راهپیمایی با پیام آنیا یکی از فعالین حزب سوسیالیست چپ بلژیک خاتمه یافت. آنیا در پیام خود به محکوم کردن رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی ایران، دفاع از خواسته های کارزار زنان و همچنین افشاگری از سیستم های سرمایه داری اروپایی علیه زنان پرداخت. قبل از رفتن راهپیمایان به سوی سالون دانشگاه که در مقابل سفارت برای برنامه بعدی آماده گردیده بود، سرود انترناسیونال با صدای بلند و پرطنین توسط

حاکمیت اشغالگران بود و از دور دست ها جمعیت را بسوی خود فرامی خواند. در طول راهپیمایی صدها نفر با کمره های فیلمبرداری و تلفن های موبایل از راهپیمایان عکس یاد گاری گرفتند. بعضی از جوانان دختر و پسر تظاهر کننده و یا عابران و مستقبلمان که زبان انگلیسی نمی فهمیدند پیش آمده و معنی شعار را می پرسیدند و وقتی که معنی شعار و اهداف پلید امپریالیست ها از اشغال افغانستان به آنها تشریح می شد نزدیک آمده و با ما و شعار، عکس یادگاری می گرفتند.

استقبال مردم بلژیک و خارجی های مقیم شهر بروکسل از این تظاهرات واقعاً بی نظیر بود. تعجب هم نداشت زیرا بعد از سالهای ۶۰ میلادی، این اولین بار بود که شهر بروکسل شاهد راهپیمایی به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن بود. و این افتخار نصیب کارزار زنان گردید که در چنین ابتکاری در برگزاری یک راهپیمایی با شکوه در این شهر در ۱۰۰ امین سالگرد اعلام ۸ مارس به منزله روز جهانی زن، نقشی فعال بعهده گرفت.

در تمام طول راهپیمایی تم از شور و شوق از این استقبال همگانی و پر شور، می لرزید و به اندیشه و راهی که روان بوده و هستم افتخار می کردم و به خود می بالیدم. در دو طرف جاده پرپیچ و خمی که برای عبور تظاهرات تعیین شده بود علیرغم سردی هوا از پارتمانهای چند طبقه دو طرف اهالی شهر بروکسل کلکین های خود را گشوده و با مشت های گره شده و یا بالا بردن دو پنجه که معنی اتحاد و همبستگی میدهد، از راهپیمایان استقبال و بدین وسیله حمایت خود را از ما اعلام می کردند.

در مقابل پارلمان اروپا پیام کارزار زنان و

سرمایه دارانه خود آنان بوده است.

همچنین سخنرانانی از زنان کرد، ترک و بلژیکی ضمن حمایت از کارزار زنان و مبارزه زنان ایران برای حقوق خود به افشاگری از سیاست ها و نقشه های فریبکارانه ای که امریکا و متحدانش در عرصه جهانی در سر دارند، نیز پرداختند.

باهمکاری عمومی صفوف نیروها برای تظاهرات منظم گردید و شرکت کنندگان آماده راهپیمایی شدند. در پیشاپیش تظاهرات زنی ملبس به لباس سیاه اسارت که سرپای وجودش را پوشیده و زنجیر قفل شده ای به گردنش آویخته بود قرار



گرفته و سپس آرم و سمبول رهائی کارزار زنان که در روی آن این مضمون نوشته شده است: "راهپیمانی برای لغو کلیه قوانین نابرابر و مجازات های اسلامی علیه زنان"، قرار گرفت و متعاقب آن شعار های که باز تاب دهنده نقش و موقف زنان، در آنها تجسم یافته بودند، قرار گرفتند. و به ادامه آن شعار های نیرو های شرکت کننده یکی پی دیگری قرار گرفتند.

شعار انتخابی هواداران "حزب کمونیست (مائویست) افغانستان"، به زبان انگلیسی بود، که معنی فارسی آن اینست: "اشغال امپریالیستی افغانستان، وضعیت زنان را بدتر ساخته است!" این شعار به خط سرخ بروی پارچه سفید، نگاشته شده بود و بیانگر وضعیت بدتر زنان در تحت



به وی گفتند به خاطر روز زن، مرد ها به زن ها شاخه گلی داده و نمی گذارند آتروز کار کنند. رفیق گیسو با ظرافت خاص این چشم دید اش را تعریف نموده گفت: نگذاریم تنها یکروز در سال، آزاد باشیم!

همچنان در این برنامه شعر جذاب و پر محتوایی که شامل اسارت و رهائی زن بود، توسط یکی از فعالین دکلمه گردید.

آهنگهای که توسط گیسو شاکری این هنرمند انقلابی سروده شد، توسط حضار همراهی گردید و شور و شوق انقلابی رابه همگان دمید.

ابتدای این جشن نمایشنامه گل سرخ اجراء گردید سپس رفیق گیسو شاکری با آهنگ های انقلابی ایرانی، افغانی و ترکی که اجراء کرد، شادی و خوشی زایدالوصفی را به حضار بخشید.

گیسو شاکری ضمن صحبت پیرامون مؤقف زن خاطره را تعریف کرد که جا دارد در این مختصر بگنجانم. او گفت در ۸ مارس چند سال پیش به خانه یکی از خارجی ها رفته و از دیدن مرد خانه در حال پذیرائی تعجب کرده و این در حالی بوده که زن خانه بیکار نشسته بوده. وقتی رفیق دلیل را پرسید

حاضرین خوانده شد. خواندن این سرود بطور همزمان و با زبانهای مختلف، همبستگی و اتحاد واقعی نیروهای کشور های مختلف را نمایندگی می نمود. این سرود انقلابی شور و شوق تازه بر حضار دمید و بالندگی واقعی کارزار زنان را بنمایش گذاشت.

در برنامه پایانی پیامها و سخنرانی های احزاب و نهاد های حمایت کننده و شرکت کننده خوانده شد.

پایان بخش این تظاهرات با شکوه، پر افتخار و بیاد ماندنی جشنی بود که توسط هنرمند محبوب گیسو شاکری برنامه ریزی شده بود. در

ارتجاع مانعی در کار اجتماعی زنان

او را سیلی هم زده است. این مخالفت ها سبب شده که آقای انوری تصمیم به مختل کردن برنامه های تلویزیون گرفته و میخواهد که از این طریق خبرنگاران و همکاران تلویزیون و بخصوص زنان را تهدید نموده و مانع رفتن شان به تلویزیون شود. به همین سبب دو دختر دیگر که در تلویزیون کار میکنند نیز تا حال چندین مرتبه اخطار دیده اند.

اراکین بلند پایه دولتی با اینچنین تهدیداتی از یکطرف میخواهند حریفان شان را بزنند و از طرف دیگر میخواهند تا عده ای از زنان را دوباره در چهاردیوارخانه محبوس نمایند.

امپریالیستهای اشغالگر و رژیم دست نشانده مهر سکوت بر لب زده و با این سکوت پشت سر جنایتکاران ایستاده اند. همین امر سبب شده که جنایتکاران مرتکب جنایت بیشتری گردیده و تمامی اهداف شوم شان را پیاده نمایند.

خسونت و تهدید علیه زنان به اشکال گوناگون در جامعه رشد و گسترش یافته است. این امر سبب میگردد که زنان بخاطر حفظ جان شان در چهاردیواری خانه بمانند و از پرداختن به کارهای اجتماعی منصرف شوند. ستم بر زنان چه به اشکال خسونت آمیز و چه به شکل های به اصطلاح غیر خسونت آمیز امری نیست که خود بخود از میان برود. این اشکال ستم زمانی از میان میرود که زنان رسالت تاریخی خویش را درک نموده و در مبارزه انقلابی علیه قوای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده متحدا دوشادوش مردان گام بردارند.

خشم زنان را بمشابه نیروی قدرت مندی در امر انقلاب رها کنیم!

و در قسمت تلویزیون هرات او را پائین انداختند و دستش را با کارد زخمی نموده او را اخطار دادند که دیگر به تلویزیون کار نکنند. خانم حبیبی اعتنائی به اخطار و زخمی شدنش نکرده و موضوع را با مقامات دولتی در میان گذاشت. اما مقامات با بی اعتنائی از کنار این حادثه گذشته اند. در نهم جوزای ۱۳۸۷ از طرف صبح زود به دروازه خانه اش تک تک میشود، زمانیکه دروازه خانه را باز میکند زنی را می بیند. پرسان میکند که چه میخواهید؟ میگوید یک گیلان آب. زمانیکه دختر بر میگردد از پشت سر شال را به دهانش می اندازد و همراه با یک مرد محکم دهانش را می بندد و بعدا با چاقو شکمش را پاره نموده و بین خانه اش می اندازند و نامه اخطاریه نیز بین خانه انداخته و فرار میکنند. فامیلش او را به شفاخانه انتقال میدهند و تا کنون (۲۰ / ۳ / ۱۳۸۷) وضعش وخیم است.

دختر زیادی بی بضاعت میباشد و هیچگونه خصومت شخصی و فامیلی هم با کسی ندارد. طبق معلومات گرفته شده، سید حسین انوری والی هرات با رئیس رادیو تلویزیون هرات مخالفت دارد و چندین مرتبه اقدام به برکناری اش نموده ولی نتوانسته که او را برکنار نماید. حتی یکروز

گرچه امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا از همان آوان تجاوز و اشغالگری به افغانستان با بوق و کرنا صحبت از " آزادی " زنان افغانستان نموده و رژیم مزدور هم در این زمینه پرحرفی هایی کرده است، تمام این حرفها و شعار های توخالی بمنظور منحرف نمودن زنان از مبارزه انقلابی است.

مدت شش سالی که از عمر رژیم دست نشانده میگردد، هیچگونه تغییر اساسی در وضعیت زنان در جهت رسیدن به آزادی بوجود نیامده، بلکه روز به روز وضعیت شان به وخامت گرائیده و کوشش گردیده تا زنانی که وارد کار اجتماعی شده و از خانه بیرون آمده اند دوباره به خانه برگردند. این ستم ریشه در نظام استثمار گرانه و ستمگرانه حاکم، که عمدتا توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده نمایندگی میگردد، دارد. چنانچه تا حال چندین خبرنگار زن به قتل رسیده و صد ها زن و دختر که به کارهای اجتماعی و یا فرا گرفتن تحصیل مصروف هستند اخطار دیده اند. بطور مشخص واضح گردیده که اراکین بلند پایه دولتی در این زمینه ها دست داشته و از حمایت رژیم نیز برخوردار اند.

گزارش رسیده از هرات حاکی از آنست که نیلوفر حبیبی خبرنگار تلویزیون هرات و متعلمه صنف دهم لیسه گوهرشاد به تاریخ ۲۵ ثور ۱۳۸۷ از قسمت زیارت درد دندان با کارد و تفنگچه تهدید گردیده و او را جبرا به موتر سوار نموده

زنده باد روز جهانی کارگر

اول می روز جهانی کارگر را امسال در شرایطی تجلیل می کنیم که کارد به استخوان کارگران و زحمتکشان افغانستان رسیده است. در حالیکه قشر کوچکی از فئودال - سرمایه دار های دلال جا گرفته در رژیم دست نشانده و اربابان اشغالگر امپریالیست شان دار و ندار کشور و مردمان کشور را به چور و چپاول گرفته اند و به حساب ده ها میلیارد دالر دست بدست می چرخانند، کارگران، دهقانان و سائر اقشار مردم گرسنه تر و گرسنه تر می شوند. دیگر کار به حدی رسیده است که فقرا بصورت دسته جمعی از گرسنگی می میرند و یا در مواجهه با آفات طبیعی بصورت انبوه هلاک می شوند. در یکطرف فلان " قهرمان جهاد " تکیه زده بر مسند پوشالی دیده می شود که مراسم ولادت چندمین فرزند چندمین همسرش را با مصارف میلیونی جشن

و فش ظاهری آنان، بصورت بسیار نازکی ماهیت پوسیده و ضربه پذیر شان را می پوشاند، آنچنانکه با اندک فشاری این پوشش نازک رویده شده و ماهیت توخالی این ببر کاغذین و خرس پا گلین بر ملا می گردد. آنها کسانی هستند که در اثر پتاقی پرانی چند چریک طالبی و گلبدینی مراسم جشن و شادی شان را در مرکز قدرت شان رها کرده و مشعشعانه پا به فرار می گزارند. مسلما خشم سازمان یافته توده ها چیزی است که در مقابل آن حتی پای فرار نیز نخواهند داشت.

دسته هشت مارچ زنان افغانستان و جنبش انقلابی جوانان افغانستان یکبار دیگر در این موقع تجلیل از روز جهانی کارگر، تعهد می سپارند که مبارزات شان را بصورت اصولی و پیگیر برای برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان، این استثمارگران و ستمگران دد منش، پیش ببرند و درین راه از هیچگونه فداکاری و جانفشانی دریغ نورزند.

زنده باد روز جهانی کارگر!

زنده باد کارگران جهان!

کارگران و زحمتکشان نیروی اصلی جامعه و سازندگان تاریخ اند!

دسته هشت مارچ زنان افغانستان - جنبش انقلابی جوانان افغانستان

اول می ۲۰۰۸ (۱۲ ثور ۱۳۸۷)

محدود ترمی شود. کسانی از این کارگران بیکار که روزهای متوالی در چوک ها به انتظار می نشینند و عاقبت توفیق مییابند که کاری برای یک روز یا چند روز بیابند، فقط می توانند زندگی بخور و نمیر شان را چند روز دیگر هم دراز نمایند، بدون اینکه هیچ امیدی به آینده بهتر داشته باشند. وقتی به چهره های این کارگران نگاه کنیم، غیر از یک اسکلیت متحرک چیز دیگری را نمی بینیم.

گرانی و قحطی سرسام آور رخ دیگری از وضعیت موجود است، آنچنانکه کل در آمد یک کارگر شاغل یا یک معلم مکتب یا یک تبنگی روی بازار دیگر تکافوی نان خشک خود و خانواده اش را نیز نمی نماید. بطور حتم و یقین، این حالت مالی فلاکتبار توده های فقیر و زحمتکش برای رژیم پوشالی ای که وزرای کابینه اش معاشات ماهانه چهل هزار دالری دارند، نه قابل فهم و درک است و نه هم در خور توجه و دقت.

مرض نا مردمی و وطنفرشی آنان فقط و فقط یک راه چاره و یک شیوه علاج دارد و آن سرنگونی شان از قدرت و اخراج اربابان اشغالگر شان از کشور است. این کاری است که هم صد در صد ممکن هست و هم صد در صد ضرور. دنگ و پنگ و کش

می گیرد و در طرف دیگر زحمتکش گرسنه و فقیر و بیکاری که یگانه فرزند و امانده همسر گرسنه و بیمارش را در بدل یک بوجی آرد می فروشد تا هر سه نفر شان حد اقل برای چند روزی از گرسنگی نمیرند. در یکطرف جاده، بلند منزل چند ده میلیون دالری متعلق به فلان " قهرمان جهاد " را می بینی که از " برکت جهاد " از " وظیفه خوری " به وزارت و وکالت رسیده است و ولیمه خور دستر خوان دراز اشغالگران است و در طرف دیگر جاده، خیمه پوسیده و رنگ و رو رفته خانواده باز مانده یک شهید گمنام جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی را که اطفال گرسنه و برهنه اش، چنانچه از گرسنگی و سرما نمرده باشند، بر روی برف و یخ زمستان و زمین داغ تابستان با پاهای برهنه به دنبال یک لقمه نان خشک سرگردان هستند.

در کشوری که چیزی کم چهل قدرت امپریالیستی و ارتجاعی خارجی حضور نظامی اشغالگران دارند و یکجا با مزدوران دست نشانده داخلی شان، با بوق و کرنا از باز سازی اقتصادی و ترقی و پیشرفت لاف می زنند، بخش اعظم کارگران و زحمتکشان از بیکاری در رنج اند. زمینه اشغال و کاریابی این نیروی کار سرگردان چند میلیونی، در کشور های همسایه هم دیگر محدود تر و

تجاوز به زنان خصیصه ذاتی جنایتکاران است

سرپل " در ولسی جرگه مییاشد. بعد از وقوع حادثه وکیل پاینده خود را به ولایت سرپل می رساند و پسرش را ظاهراً تسلیم پولیس مینماید (تا آن زمان پسر وکیل پارلمان آزاد است) اما سن پسرش را زیر هجده سال میدهد، در حالیکه پسر در حدود ۲۱ سال سن دارد. از آنروز به بعد دوسیه این پسر بسته گردیده و دیگر صحبتی از تجاوز جنسی پسر پاینده نیست و فامیل دختر را تهدید نموده اند تا قضیه را تعقیب ننمایند.

طبق گزارش تلویزیون آریانا " دختر ۸ ساله ای در ولایت تخار بعد از اینکه مورد تجاوز قرار میگیرد به قتل میرسد. این دختر توسط عبدالرقیب مورد تجاوز قرار میگیرد و توسط برادر عبدالرقیب به قتل میرسد. یک هفته قبل نیز در این ولایت یک دختر ۸ ساله دیگر مورد تجاوز جنسی قرار میگیرد. (تلویزیون آریانا - اخبار ساعت ۸ شام روز یکشنبه ۱۳۸۷/۲/۱۵)

اما وظیفه و پست عبدالرقیب در تلویزیون واضح نگردید. طبق این گزارش که عبدالرقیب به دختر ۸ ساله تجاوز نموده و برادرش او را

متباقی به زودی از حبس رها شده اند. در نظام دست نشانده جمهوری اسلامی علاوه بر ستم طبقاتی، ستم امپریالیستی نیز به شدید ترین وجه آن بالای مردمان ستمدیده اعمال میشود. ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی جزء لاینفک یکدیگر بوده و در ارتباط تنگاتنگ با هم قرار دارند. زنان که نصف نفوس جامعه را تشکیل میدهند، علاوه بر ستم طبقاتی و ستم امپریالیستی، از ستم مرد سالاری سخت در رنج اند. این ستم به شکل بسیار شیخ (لت و کوب ، تجاوز جنسی و قتل های ناموسی) بالای زنان اعمال میشود. رژیم پوشالی و اربابان امپریالیستی اش حامی این ستم اند.

بتاریخ ۱۳۸۷/۱/۲۸ تلویزیون طلوع و آریانا گزارش دادند که: " یک دختر در ولایت سرپل مورد تجاوز پسر یکی از وکلای پارلمان قرار گرفت. " هیچیک از رادیو ها و تلویزیون ها نام پسر وکیل پارلمان را فاش نساخت. گزارش رسیده از ولایت سرپل حاکی است که پسر متجاوز، فرزند وکیل پاینده " نماینده مردم

رژیم جمهوری اسلامی افغانستان رژیم است دست نشانده و تحت حمایت امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا. این رژیم پوشالی و اربابان امپریالیستی اش از همان آغاز تجاوز و اشغالگری به زنان وعده " آزادی " از چنگال مردسالاری را دادند. اما علاوه بر اینکه این وعده و وعید ها کو چکترین تغییر اساسی در وضعیت زنان بوجود نیاورد، وضعیت زنان روز بروز وخیم تر نیز گردید، زیرا امپریالیستهای اشغالگر حامی طبقات ارتجاعی و جنایتکاران جنگی اند و به همین دلیل است که هیچ قانونی وجود ندارد که از زنان در مقابل جنسی و خشونت های فامیلی حمایت نماید.

سلطه مرد بر زن مورد حمایت قانونی رژیم پوشالی قرار دارد. چنانچه قتل های ناموسی، تجاوزات جنسی و خشونت های بیش از حد فامیلی شاهد این مدعا است. هیچ یک از قاتلین و متجاوزین تا به حال قصاص و یا محاکمه نگردیده اند. علاوه بر اینکه قصاص و محاکمه نگردیده اند، اکثریت شان تبرئه گردیده و

بقتل رسانده مشخص میشود که باید از جنگ سالاران و جنایتکاران جنگی باشد. زیرا دیگر تا بحال هیچ گزارشی در مورد تعقیب، پیگرد و یا دستگیری عبدالرقيب از تلویزیون ها داده نشده است. این جنایت نیز مانند هزاران جنایت دیگر پوشیده نگه داشته شده است، زیرا امپریالیستها به منظور حفظ بردگی محتضر جهانی سرمایه داری برای هرگونه وحشیگری، درنده خوئی و جنایتی آماده اند و برای این مقاصد خود از ارتجاعی ترین و وحشی ترین افراد پشتیبانی می نمایند.

امروز امریکای "آزاد"، "متمدن" و "پیشرو" چه میکند؟ استقلال و آزادی کشورها را سلب نموده و آنها را تحت قیمومیت خویش در می آورد، منابع شان را غارت و چپاول میکند و به دشمنان سوگند خورده توده ها کمک نموده و از آنها حمایت مینماید.

امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا امروزه نه تنها در افغانستان و عراق بلکه در سطح منطقه و جهان از دیکتاتورهای نظامی و بنیادگرایان مذهبی پشتیبانی میکنند. آنها تیکه از عقب مانده ترین ایده های کهن فئودالی دفاع می کنند، مورد حمایت بی چون و چرای امپریالیزم قرار دارند. بدین ملحوظ امروز جنایتکاران در رأس قدرت در افغانستان قرار دارند. تجاوزات جنسی و قتل های ناموسی ایکه از طرف جنایتکاران صورت میگیرد مورد حمایت جمهوری اسلامی افغانستان قرار گرفته و پرونده شان حفظ گردیده و جنایتکاران براءت حاصل مینمایند.

هر قدر که عمر ننگین این رژیم دست نشانده طولانی تر میشود به همان اندازه تجاوز به زنان ابعاد گسترده تری بخود میگیرد. جمهوری اسلامی افغانستان ظاهرا از دیدگاه شریعت اسلامی اش با "روسپی گری" مخالفت مینماید و روسپیگری را از لحاظ دینی عامل فساد میداند و بارها از طریق تلویزیون ها توسط ملاحا در این زمینه تبلیغات صورت گرفته، اما عملا خود مشوق روسپیگری است.

چنانچه آقای شیخ آصف محسنی "حوزه علمیه" درست مینماید و از طریق تلویزیون درباره عدالت اسلامی بحث نموده و روسپیگری را محکوم مینماید، در حالیکه عملا خودش در این روسپیگری غرق است. چنانچه در "دوره جهاد" مشتاق یکی از قوماندان های برجسته آقای محسنی خواهر خود را که ۱۶ سال دارد و در داخل افغانستان امنیت ندارد با خود به ایران می آورد و به آقای محسنی تسلیم مینماید و خودش به جبهه در داخل افغانستان بر میگردد. بعد از اینکه مشتاق به جبهه میرود، چون خواهرش بسیار حسین* است، آقای محسنی دختر را به

بستر برده و با او همبستر میشود و بعد از چند روز او را به عقد خود درمی آورد. زمانیکه مشتاق می آید و از وضعیت خبر میشود با محسنی جنجال میکند. آقای محسنی به هر بهانه ای که هست او را به جبهه میفرستد و به آقای سید حسین انوری (والی فعلی هرات) دستور میدهد که او را بکشد. آقای انوری دستور را اجرا میکند. اینست عملکرد رهبران جهادی و قوماندانان شان که به زور تفنگ متکی اند و آلوده به فساد اخلاقی هستند. از ملیشه ها در این زمینه جای بحثی وجود ندارد. آنها نیز به اندازه توان و قدرتی که داشتند جنایت و خیانت نمودند. امروز هم تمامی جنگ سالاران از هیچگونه جنایتی و بخصوص تجاوز به زنان روی گردان نیستند.

نیروهای "امنیتی" رژیم پوشالی از کثیف ترین و خائن ترین افراد جامعه تشکیل گردیده اند. تشکیل این نیروها بخاطر حفظ منافع امپریالیزم صورت گرفته نه امنیت و بهبود شرایط زندگی مردم و بخصوص زنان. چنانچه چندین مرتبه تجاوز به زنان از طرف منسوبین نیروهای "امنیتی" رژیم (پولیس و اردو) صورت گرفته و حتی دختران اختطاف شده را به عقد خود درآورده اند. در اکثر اختطاف ها منسوبین نیروهای "امنیتی" دست دارند.

به همان اندازه که زنان امروز قربانی خشونت های ناموسی در افغانستان هستند به همان شکل نیز زنان قربانیان تجاوزات جنسی قلدر نشان و زورگویان میباشند.

سرچشمه این همه ستمگری و وحشیگری ها جنون فردی نیست. مسئله به این شخص یا آن شخص مربوط و محدود نمیشود، بلکه مربوط به نظام اقتصادی - سیاسی ای است که انقیاد اجتماعی و شخصی زن را الزام آور میکند. یعنی جامعه ایکه ما در آن زندگی میکنیم جامعه مرد سالار است که زنان را بطور مداوم مورد تحقیر، توهین، تنبیه و تجاوز قرار میدهد. تفاوت میان رژیم طالبان و جمهوری اسلامی افغانستان در این است که در زمان رژیم طالبان اگر زنی بازار میرفت و ذره ای از جانش را نشان میداد مورد ضربت شلاق طالبان قرار میگرفت، اما در جمهوری اسلامی افغانستان بالای شان تجاوز میشود. چون این تجاوزات از طرف جنایتکارانی است که در مسند قدرت قرار دارند مورد حمایت جمهوری اسلامی افغانستان و اربابان امپریالیستی اش قرار میگیرد. در بسیاری موارد، تجاوز و سوء

استفاده های جنسی زنان گزارش داده نمیشود، چرا که حمایت بسیار محدودی را در کل جامعه دارد و از جانب رژیم دست نشانده هیچگونه حمایتی نمیشود. در واقع حاکمین کنونی و دادگاه های شان، بطور مداوم قربانیان را به محاکمه کشانیده اند نه تجاوزگران را. این نوع ستم بر زنان که زن را به مالکیت مرد در می آورد، عمیقاً ریشه در سیستم فئودالی - نیمه فئودالی - مستعمراتی دارد. فئودالان و جنگ سالاران جهادی که اعمال کننده چنین سیستمی اند دقیقاً نیروهای وابسته به امپریالیزم بوده و به مثابه متحدین امپریالیزم امریکا در افغانستان حکومت میکنند.

وضعیت فعلی هر زن و مرد رنج دیده افغانستانی محصول تجاوز و اشغالگری امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا است. پشتیبانی و حمایت امپریالیستها از جنایتکارترین افراد، این وضعیت را به وجود آورده که روز بروز بدتر و بدتر میشود و زندگی توده ها را به وخامت کشانده و جنایتکاران روز به روز فربه و فربه تر میشوند.

جمهوری اسلامی افغانستان حق زندگی انسانها، انسانیت و آزادی همه ای افراد جامعه را در ملکیت خویش دانسته و با خوار کردن آنها بقای خود را تضمین میکند. در این میان زنان از فشار مضاعف در رنج اند، زیرا علاوه بر تمامی رنجهای موجود در جمهوری اسلامی افغانستان حتی انسان بودن آنها نفی میشود و به حد کالا در دست مردان تنزل می یابند. سرکوب جنسی

ترفندی برای سرکوب عمومی زنان است. در واقع خود نظام امپریالیستی و نظام های کثیف نیمه فئودالی دست نشانده ای مانند رژیم کرزی است که به مثابه حامیان سرکوبگر سیستم مردسالاری، مردان را دارای حقوق و مزایای ویژه نسبت به زنان میداند. این نظام ها روسپیگری را تولید و باز تولید مینمایند. در این نظام ها "روسپی" کارگر جنسی ای است که برای مزد ناچیزی که از سهم کار خویش دریافت میکند، انرژی و جسم خویش را به کار میگیرد. بنا به اظهارات یکتن از مأمورین جنائی قوماندانی امنیه ولایت هرات در حدود ۱۷۶۸ زن فاحشه در بخش های جنائی این قوماندانی ثبت نام گردیده و همه آنها علاوه بر روسپیگری وظیفه جاسوسی را نیز عهده دار میباشند. پولیس رژیم دست نشانده نه تنها از زنان فاحشه برای جاسوسی استفاده میکند، بلکه یکعده از پسر بچه های حسین را نیز به این وظیفه گمارده است. این اعمال زشت و پلید نه تنها در یک ولایت بلکه در تمام ولایات افغانستان از طرف پولیس قابل اجرا است. استفاده از زنان "فاحشه" در اردوی پوشالی نیز رخنه نموده است.

و سرنگونی رژیم دست نشانده شرکت نمایند. شرکت زنان در این مبارزه یک ضرورت مهم اجتماعی است، زیرا بدون شرکت زنان که نصف نفوس جامعه را احتوا میکنند، پیروزی بر اشغالگران و رژیم مزدورشان امکان پذیر نیست.

خشم زنان را به مثابه عامل قدرتمندی در راه انقلاب رها سازید!

قوماندان امنیه آن ولایت که بعد از ربودن آنرا به نکاح خود درآورد، نام برد. بسیاری از این تجاوزات پوشیده نگهداشته شده و فاش نمیگردد، زیرا بسیاری از قربانیان تجاوز از طرف متجاوز مورد تهدید قرار میگیرند و بعضی فامیلها بخاطر "حفظ آبروی" خویش موضوع را مسکوت میگذارند.

زنان افغانستان از این وضعیت نجات نخواهند یافت مگر این که فعالانه در مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و مزدوران دست نشانده شان در جهت بیرون راندن اشغالگران

مسبب اصلی این وضعیت اسفبار رژیم پوشالی حامد کرزی است. از یکطرف بنا به فقر و فلاکت بیش از حد مردم، زنانی که چند فرزند دارند و مدرک عوایدی ندارند مجبور به تن فروشی میشوند، و از جانب دیگر تجاوزات جنسی جنایتکاران و قلدرمنشانی که زیر چتر حمایتی رژیم کرزی قرار دارند باعث میگردند که عده ای از زنان به سمت تن فروشی بروند. این اعمال خائنه چندین مرتبه در مزار، سر پل، بغلان، هرات... اتفاق افتاده است که میتوان از ربودن دختر جوان شب هنگام در ولایت بغلان توسط

مرکز "اصلاح و تربیت" رژیم دست نشانده عامل فساد

بخاطر امنیت و تربیت، بلکه بیشتر بخاطر عیاشی اراکین بلند پایه دولتی، جانین و قلدرمنشان است. چنانچه شلترهای وزارت امورزنان در تمام ولایات که تحت نظر ریاست های این وزارت قرار دارد و ظاهراً برای دفاع از حقوق زنان ترتیب یافته است به مراکز فساد و فحاشی جنایتکاران رژیم تبدیل گردیده است. در حقیقت فاحشه خانه های رسمی دولتی است که زیر نظر وزارت امورزنان قرار دارد.

هیچگاه نمیتوان به این وضعیت اسفناک و غم انگیز پایان داد مگر اینکه زنان پیشگام و مبارز در جهت متحد ساختن توده عظیم زنان بکوشند و دوشادوش مردان مبارز و انقلابی برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده در مسیر ایجاد جامعه فارغ از هر گونه استثمار و ستم به نبرد برخیزند.

آن اداره، که شخص سید و اولاد پیغمبر نیز خود را معرفی مینماید، به فساد کشانیده شده و چندین بار مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است. بالاخره طشت رسوائی سیدک از بام می افتد و سربازان محافظ از قضیه آگاه میشوند و در نیم شبی سیدک را با دختر متذکره و پسر سید مذکور در جرم مشهود دستگیر مینمایند.

رژیم کثیف و نهاد های وابسته به این رژیم فاسد، آنچنان غرق در فساد اداری و فساد اخلاقی اند که در مرکز اصلاح و تربیت شان فساد بیداد میکند و آنگاه دم از عدالت، دموکراسی و حقوق بشر میزنند؟! حقیقت امر اینست که "مرکز اصلاح و تربیت" رژیم دست نشانده مرکز فساد اخلاقی است. به وجود آوردن چنین نهاد هایی نه

نبرد زن بارها پرده را از چهره کریه رژیم دست نشانده برداشته و این موضوع را بیان نموده که رژیم دست نشانده و اربابان امپریالیستی اش حامی زور گویان و متجاوزین به زنان بوده و حتی افراد بلند پایه رژیم نیز در این فساد غوطه ور اند. طبق گزارش رسیده از قلعه نو مرکز ولایت بادغیس قضیه تجاوز به یک دختر ایرانی توسط سرپرست "مرکز اصلاح و تربیت اطفال" خبر داغ روز میباشد و گزارش چنین است:

در قلعه نو مرکز ولایت بادغیس خبر جالبی دهن به دهن میگردد و آن تجاوز به یک دختر ایرانی است که با یک پسر افغانستانی فرار کرده و فعلاً در مرکز به اصطلاح اصلاح و تربیت اطفال ولایت بادغیس در توقیف به سر می برد. دختر متذکره که تحت سرپرستی "مرکز اصلاح و تربیت" قرار دارد توسط سرپرست

مسئول تجاوز به زنان و دختران کیست؟

اکثر قضایای تجاوزات جنسی یا افشاء نگردیده و یا اینکه دوسیه اش حفظ گردیده و مجرم برائت حاصل نموده است. این عمل جمهوری اسلامی به جنایتکاران جرئت بیشتری داده و تجاوزات بر زنان را افزایش بخشیده است.

هرگاه زنان بخواهند که از این وضعیت نجات یابند باید سطح آگاهی سیاسی خود را بالا برند و در سنگر واحد نبرد با مردان انقلابی برای بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی در راستای جامعه فارغ از ستم و استثمار کوشا باشند، در غیر اینصورت همین آش است و همین کاسه.

خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در امر انقلاب رها کنید!

انسان، حملات انتحاری، حمایت از مجرمین و غیره دست آوردها و نیک قدمی های قوای متجاوز خارجی را هم میتوان بحساب نقض حقوق بشری آورد یا خیر؟ یا اینکه فقط لت و کوب جانی، جاهل، سارق و قاتل در حین دستگیری و یا بعد از آن نقض حقوق بشر بحساب می آید.

نبرد زن با صدای رسا بارها اعلام کرده که هیچ قانونی وجود ندارد که از زنان حمایت کند. رژیم دست نشانده و قانون ساخته و پرداخته ای بادران امپریالیستی اش فقط و فقط در خدمت و حمایت از سیستم مرد سالاری قرار دارند و این سیستم را تقویت مینمایند. چنانچه بارها تجاوزات جنسی علیه زنان اتفاق افتاده ولی هیچ یک از مجرمین محاکمه نگردیده و به جزای اعمال شان نه رسیده اند.

در یکی از قریه های ولسوالی انجیل ولایت هرات جوانان بیکار و تحت ستم فرهنگی تحمیل یافته غربی، بعد از تماشای یک فیلم مبتذل و غیر انسانی بیک دخترک ۴ ساله با کمال بیرحمی و قساوت تجاوز جنسی نموده و آنرا به حالت اغماء و بیهوشی در مسیر کوچه عام می اندازند. بعداً دخترک به شفاخانه انتقال داده می شود. عین همین عمل شنیع در تورغندی ولایت هرات در همان روزها اتفاق افتاده است و دوسیه هر دو دختر تا حال بسته مانده و مجرمین به محاکمه کشانیده نشده اند.

کسی نیست که برای منادیان و جارچینان فرهنگ بی بند و باری بگوید که آیا بیکاری، بی نانی، گرانی، احتکار، دزدی، اختطاف، گروگان گیری، قتل، فروش اجزای بدن

گزارش ذیل در اصل به زبان اردو نوشته شده است. ترجمه آن به دری توسط یکی از همکاران "نبرد زن" صورت گرفته است.

مدرسه "دار القرآن اهلیت" محلی برای فریب دختران جوان

حالا کم کم این افواها در میان مردم محل دهان به دهان می گردد که مجرم اصلی مدیر مدرسه بوده است و نه مدرس کشته شده. جناب مدیر دو بار ازدواج کرده و یکی از زنانش را طلاق داده است. اگر افواها درست باشد، جناب مدیر قصد داشته که برای سومین بار ازدواج نماید. حتی اگر کار مدیر بوده باشد، باز هم مدرس کشته شده کاملاً بی گناه نبوده است. بدون پا در میانی او، جناب مدیر قادر نبوده است که به دختر دسترسی پیدا نماید.

چندی قبل از کشته شدن مدرس مدرسه "دار القرآن اهلیت"، واقعه دیگری در یک منطقه دیگر شهر کویته اتفاق افتاده بود که آن هم باعث خجالت و شرمندگی تمامی ملاهای اهل تشیع این شهر گردید. دختر جوان یکی از دو ملای کلان این مردم و یک پسر جوان پشتون که با هم در کالج همصنفی بوده اند، به توافق می رسند که با هم ازدواج نمایند. اما از آنجائیکه این ازدواج نمی تواند مورد قبول فامیل های آنها، بخصوص فامیل دختر، قرار بگیرد، هیچ راه دیگری نمی یابند غیر از اینکه با هم فرار نمایند و در محکمه با هم ازدواج کنند. این سنت شکنی یک دختر جوان هزاره و و یک پسر جوان پشتون سر انجام بالای فامیل پسر تحمیل می گردد. پدر پسر ناچار می شود که طبق سنت های مرسوم میان پشتون ها و هزاره ها، با تعدادی از موسفیدان قومی و زن و گوسفند به خانه پدر دختر عذریه بیاورد و خواهان دوستی میان دو فامیل و دو قوم گردد. پدر دختر از روی ناچاری این کار را انجام می دهد، چرا که اگر این کار را نمی کرد باید دشمنی عمومی علیه خانواده و طایفه اش را پذیرا می گردید. حضرت "آیت الله" هم ناچار می شود این عذر خواهی را بپذیرد تا ظاهراً آبرویش را حفظ نماید. به این ترتیب جلو یک دشمنی خطرناک که ممکن بود کل منطقه را در بر گیرد، با تدبیر و دور اندیشی پدر پسر گرفته می شود. ولی "حضرت آیت الله" خجالت زده است و از قیل و قال افتاده است. او در همین دنیا جزای تعصبات کور مذهبی اش را دیده می رود.

شیرینی خوری و قبل از عروسی صورت می گیرد. اما موقعی که زمان عقد نکاح فرا می رسد، جناب ملا صاحب که همان مدرس مدرسه "دار القرآن اهلیت" است، از خواندن خطبه نکاح انکار می کند. وقتی با اصرار دلیل این انکار را از او می پرسند، می گوید که این دختر شاگرد من است و من می دانم که در حال مادر شدن طفل یک شخص دیگر است. بنابراین خطبه نکاح او بنام مرد دیگری خوانده شده نمی تواند.

مراسم شیرینی خوری دختر بهم می خورد و فامیل های دختر و پسر با شرمندگی مهمانان را رخصت می کنند. فامیل دختر از گفته های ملا به این نتیجه می رسد که کار باید کار خود ملا باشد. پس فردای شیرینی خوری بهم خورده، برادران دختر در حالیکه از مرز به طرف افغانستان گذشته اند به خانه ملا تیلیفون می زنند و به فامیلش خبر می دهند که جنازه ملا در دوکان آنها است؛ باید بروند و جنازه را گرفته دفن نمایند. موضوع در کل منطقه می پیچد. به همین سبب در مراسم تدفین ملا افراد کمی شرکت می کنند و در مراسم فاتحه خوانی او نیز تعداد کمی سهم می گیرند. مراسم فاتحه خوانی زنانه اصلاً برگزار نمی گردد.

اینکه ملا خود نزد برادران دختر مراجعه کرده و یا آنها "جناب شان" را به بهانه ای به دوکان کشانده اند، به درستی معلوم نیست. بهر صورت، برادران دختر به جرم اینکه ملای مدرس، مورد احترام، قابل اعتماد، متاهل و دارای زن و سه فرزند خواهر جوان آنها را فریب داده و زندگی اش را تباه کرده است، او را در دکان شان به قتل می رسانند.

پولیس برای مدتی پدر دختر را زندانی کرد. ولی وقتی معلوم شد که قتل توسط برادران دختر صورت گرفته و آنها فرار کرده اند، او را رها نمود.

چندی بعد از قتل ملای مذکور، مدیر مدرسه دار القرآن، که او نیز یک ملا است، از منطقه فرار کرده و گفته می شود که به کابل رفته است.

در محله ما یک مدرسه دینی بنام "دار القرآن اهلیت" وجود دارد. در این مدرسه به دختران و پسران آموزش قرآن داده می شود. تا همین چندی قبل این مدرسه شاگردان زیادی داشت. خصوصاً دختران جوانی که فامیل های شان دیگر اجازه نمی دادند تا به مکتب بروند، خیلی زیاد به این مدرسه رجوع می کردند. طبعاً مردم به دلیل اعتقادات شان بالای مدرسین این مدرسه یعنی ملاهایی که در آنجا درس می دادند، خیلی زیاد اعتماد و اعتبار داشتند. اما این اعتماد و اعتبار بخاطر واقعه ای که چند ی قبل در ارتباط با این مدرسه پیش آمد، شدیداً ضربه خورد و اکثر خانواده ها دختران جوان شان را از این مدرسه بیرون کشیدند. در اثر رویداد این واقعه، ملاهای منطقه بطور کلی خیلی شرمنده و خجل هستند. واقعه از این قرار بود:

پدری دختر جوانش را از مکتب بیرون می کشد و حتی به او اجازه نمی دهد که در کورس های انگلیسی و کامپیوتر نیز درس بخواند. اما چون دختر خیلی علاقه دارد که درس بخواند، پدرش در مشورت با برادرانش به او اجازه می دهد که در مدرسه "دارالقران اهلیت" به آموزش قرآن بپردازد. مدرسی که به این دختر درس قرآن می داد، یکی از ملاهای محل و مرد متاهل بود که یک زن و چند فرزند داشت. پدر و برادران دختر احترام زیادی برای این ملا قائل بودند و طبعاً خیلی به او اعتماد و اعتبار داشتند. آنها به دختر گفته بودند که فقط نزد این ملا درس بخواند و حق ندارد که به کورس های انگلیسی و کامپیوتر مراجعه نماید.

دختر جوان مدت شش ماه در مدرسه مذکور درس قرآن خوانده بود که یک خواستگار پیدا می نماید. پدر و برادران دختر با خواستگاری موافقه می نمایند و مدتی بعد مراسم شیرینی خوری دو نامزد جوان بر گزار می گردد. در کویته رسم است که عقد نکاح در جریان

پیام همبستگی

به پشتیبانی از اعتصاب داکتران ولایت هرات!

اعتصاب داکتران ولایت هرات را قاطعانه پشتیبانی کنید و با عزم راسخ آنرا تا سرحد تردد تجاوز اشغالگران سرتاسری سازید

مردمی و انقلابی رهایی از یوغ امپریالیست‌های اشغالگرو حاکمیت دست نشانده خائنین ملی ممکن و میسر نمیگردد. فقط با دسترسی به این هدف سترگ یعنی طرد اشغالگران امپریالیست، سرنگونی مرتجعین و ایجاد جامعه نوین است که امنیت واقعی برای توده‌ها فراهم میگردد. جنبش انقلابی جوانان افغانستان دسسته هشت مارچ زنان افغانستان این حرکت آگاهانه و مقتدرانه داکتران ولایت هرات را قاطعانه پشتیبانی می کند. این اعتصاب یک حرکت مبارزاتی درست و اصولی است. این اعتصاب می تواند و باید به مبارزات سائر کشورها، بخصوص کشورهای اشغال شده دیگر مانند عراق، تحرک تازه ای ببخشد. موفقیت و پیروزی اعتصاب تان را، موفقیت و پیروزی خود و تبلیغ برای آنرا یک مسئولیت جدی مبارزاتی خود به حساب می آوریم.

زنده باد مبارزات داکتران ولایت هرات!
به پیش بسوی برپایی و پیشبرد مقاومت ملی،
مردمی و انقلابی
"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" و "دسته
هشت مارچ زنان افغانستان"
۲۱ حوت ۱۳۸۶

گوشه های مادران و پدران ستمدیده، نه تنها تامین سود سرمایه های کثیف است، بلکه ایجاد رعب و وحشت نیز میباشد تا پدران و مادران را وادار نمایند که فقط در محدوده حفاظت اطفال معصوم شان ببنشینند و سایر اجحافات و جنایات امپریالیستهای اشغالگرو رژیم دست نشانده و بطور اخص مستعمره بودن کشور را نادیده انگارند. جنایات شش ساله امپریالیستهای اشغالگرو رژیم دست نشانده در افغانستان، کوه بینی و سفاهت سیاسی کسانی را مجدداً به اثبات رساند که فکر میکردند امپریالیزم، بوداصفت شده و ساطور قصابی اش را بر زمین نهاده است. امپریالیستها هر جایی که پابگزاردند امنیت، آزادی و دموکراسی را ریشه کن کرده و انقیاد و بردگی را به همراه میاورند. بدین اساس وظیفه هرفرد انقلابی، ملی و دموکرات است که برای طرد تجاوز بکوشد و امپریالیست های اشغالگرو رژیم دست نشانده را به مثابه عاملین و حامین اصلی جرایم و جنایات، بی خانمانی، فقر و فاقه و بی امنیتی نزد توده ها افشاء نماید. آنها وظیفه دارند توده های زحمتکش را آگاهی دهند که بدون سازماندهی و پیشبرد مقاومت ملی

ملت شریف و آزاده!
امپریالیستهای تجاوزگر به سرکردگی امپریالیستهای یانکی و رژیم دست نشانده حامد کرزی ادعا دارند که یکی از دستاوردهای لشکر کشی شان بر افغانستان، تامین امنیت در این کشور است، حال آنکه در واقعیت تجاوز و اشغالگری نه تنها عامل کشتار ددمنشانده توده های ستمدیده و اطفال معصوم شان میباشد، بلکه زمینه های مساعد برای باندهای مافیایی به وجود آورده است و آنها میتوانند با استفاده از این زمینه های مساعد، دست به هر عمل جنایتکارانه ای بزنند. اختطاف و قاچاق اطفال معصوم که تقریباً سابقه ای در افغانستان نداشت، امرغان امپریالیست های تجاوزگرو رژیم دست نشانده کرزی میباشد. این جنایت وحشتناک که روح و قلب انسان را داغدار میسازد، یکی از ضمایم بلافضل کارکردخون آشامانه سرمایه مالی است. آنچه عیان است و تاریخ به اثبات رسانده، عاملین این جنایت باندهایی اند که از یک طرف توسط نیروهای مرتجع خون آشام مربوط به رژیم دست نشانده مسلح، حمایت و پشتیبانی میشوند و از طرف دیگر با باندهای مافیایی بین المللی در رابطه تنگاتنگ قرار دارند. هدف از این جنایت یعنی اختطاف و قاچاق جگر

پیام همبستگی

اعتصاب دریوران ولایات کشور را قاطعانه پشتیبانی کنیم و اعتراضات خویش را به مقاومت ملی مردمی و انقلابی

در جهت طرد تجاوز اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده تبدیل نماییم

این طرف اصلاً به حرفهایشان گوش نداده و با وعده های سرخرمن همه وقت آنها را فریب داده است. نمایندگان اعتصاب در اعتراض به عملکرد دولت و بی توجهی نسبت به مسائل امنیتی و عدم رسیدگی کامل به پوسته های امنیتی شاهراه دست به چنین اعتصاب همگانی زده اند و خواهان رسیدگی جدی به مسائل شان هستند. ولی باید خاطر نشان ساخت که دولت دست نشانده نه تنها قادر به رسیدگی و حل مسئله نیست بلکه حتی این موضوع را نه میتواند و نه هم میخواهد مورد بازنگری قرار دهد! دولت دست نشانده حامد کرزی خود عامل کشتار ددمنشانده

جمله دوازده تن در مقابل پول آزاد شده اند و پنج تن دیگر بلا تکلیف و نامعلوم باقی مانده اند. دریوران ولایت هرات و سایر ولایات کشور بخاطر اعاده حق امنیت و آزادی خویش در مسیر شاهراه هرات - قندهار دست به اعتصاب عمومی زده اند و این شاهراه را از مدت چهار روز به این طرف مسدود کرده اند تا بتوانند صدای اعتراض شان را در مقابل جهانیان علم نمایند. در طی این چهار روز نه تنها دولت هیچ گونه توجه جدی به مسئله نداشته است بلکه سکوت اختیار کرده است، همچنان به قول نماینده گان اعتصاب از مدت شش ماه به

ملت شریف و آزاده!
امروز چهارمین روز از اعتصاب عمومی دریوران اکثریت ولایات کشور در مسیر شاهراه هرات - قندهار میباشد. اعتصابی که در اعتراض به عدم امنیت شاهراه بوجود آمده است، اعتصابی که بخاطر اختطاف دوازده تن از دریوران و وسایط سنگین در مسیر گله میخ ولایت فراه و مسیر شیندند بوقوع پیوسته است، اعتصابی که از بلا تکلیفی پنج تن از دریوران اختطاف شده خبر میدهد و اعتصابی که در اعتراض به عملکرد دولت دست نشانده به راه افتاده است. طبق گفته های نماینده گان اعتصاب ۷ نفر از



جرایم و جنایات، بی خانمانی، فقر و فاقه و بی امنیتی نزد توده ها افشاء نماید. انقلابیون ملی و دموکرات وظیفه دارند توده های زحمتکش را آگاهی دهند که بدون سازماندهی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی رهایی از یوغ امپریالیست های اشغالگر و حاکمیت دست نشانده خائنین ملی ممکن و میسر نمیگردد. فقط با دسترسی به این هدف سترگ یعنی طرد اشغالگران امپریالیست، سرنگونی مرتجعین و ایجاد جامعه نوین است که امنیت واقعی برای توده ها فراهم میگردد.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان این حرکت مقتدرانه در یوران را از یک طرف قاطعانه پشتیبانی می کند و از طرف دیگر یادآور میشود که مبارزه در راه تامین حقوق برحق در یوران باید توسط یک کانون غیر وابسته و مستقل از رژیم یعنی اتحادیه واقعی در یوران به پیش برده شود. این اعتصاب می تواند و باید به مبارزات سائر کشورها، بخصوص کشورهای اشغال شده دیگر مانند عراق، تحرك تازه ای بیخشد. موفقیت و پیروزی خود و تبلیغ برای آنرا یک مسئولیت جدی مبارزاتی خود به حساب می آوریم. زنده باد مبارزات و اعتصاب فشرده در یوران و زحمتکشان!

به پیش بسوی برپایی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

و

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

۵ سرطان ۱۳۸۷

بالاتر از آن ها نمیتواند باشد. بدین اساس فقط یگانه راه حل مشکلات را میتوان در پیرون راندن نیروهای اشغالگر خارجی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده حامد کرزی و بوجود آوردن دولتی کاملاً مردمی که صرفاً به منافع علیای مردم رسیدگی داشته باشد، دانست.

جنایات شش و نیم ساله امپریالیستهای اشغالگر رژیم دست نشانده در افغانستان، کوهت بینی و سفاهت سیاسی کسانی را مجدداً به اثبات میرساند که فکر میکردند امپریالیزم دایه ای مهربانتر از مادر شده است، در حالیکه برعکس، امپریالیستها هر جایی که پابگزارند امنیت، آزادی و دموکراسی را ریشه کن کرده و انقیاد و بردگی رابه همراه میاورند. تا زمانیکه این غول پاکلین و این ببر کاغذین از میان نرود نمیتوان ادعای تامین استقلال و آزادی در کشور را نمود. تا زمانیکه دولت دست نشانده و مزدوران بومی امپریالیستها سرنگون نشوند و تامین استقلال کشور به دست توده های زحمتکش صورت نگیرد و اهداف انقلاب دموکراتیک نوین در افغانستان تحقق نیابد، دولت را نمیتوان دولت مردمی دانست. تا زمانیکه این ازدهای گرسنه که خون میلیونها هموطن بی دفاع را بی مهابا به مکیدن گرفته و در جهت تامین منافع شوم امپریالیستی اش توده های زحمتکش، منجمله جوانان را به قربانگاه می فرستد، از میان نرود نمی توان منابع سرشار این وطن را در جهت منافع توده های مردم مورد استفاده قرار داد. نمیتوان سیستم اقتصادی سالم و عادلانه ای را که بتواند معیشت زندگی میلیونها انسان زحمتکش را تامین نماید به وجود آورد، اقتصادی که پایه اصلی آن خصوصاً در کشوری مانند افغانستان همانا حل معضله آب و زمین به نفع زحمتکشان است.

بدین اساس وظیفه هر فرد انقلابی، ملی و دموکرات است که برای طرد تجاوز بکوشد و امپریالیست های اشغالگر رژیم دست نشانده را به مثابه عاملین و حاملین اصلی

توده های ستم دیده کشور و مردمان بی دفاع این سرزمین است! چرا؟ چون امپریالیستهای تجاوزگر به سرکردگی امپریالیزم لجام گسیخته امریکا همراه با رژیم دست نشانده حامد کرزی ادعا دارند که یکی از دستاوردهای لشکرکشی شان به افغانستان، تامین امنیت در این کشور است حال آنکه در واقعیت تجاوز و اشغالگری عامل اصلی تمامی جنایات مرتکب شده از طرف رژیم دست نشانده و اربابان اشغالگرش میباشد. قوتهای ۳۷ کشور امپریالیستی و ارتجاعی خارجی به خاطر تامین رفاه و آسایش مردمان ما به این سرزمین قدم نگذاشته اند بلکه بخاطر سرعت و غارت ثروت ها و بلعیدن گوشت و مکیدن خون میلیونها توده بی دفاع برای رسیدن به اهداف شوم امپریالیستی شان در این سرزمین قدم رنجه فرموده اند. تمامی جنگهای غیر عادلانه ارتجاعی، تجاوزگری ها، قتل عام ها، غارتگری ها، پخش مواد مخدر، تجارت زنان و کودکان و غیره و غیره همه را میتوان "دستاوردها" و "ثمرات" نظام امپریالیستی حاکم بر جهان دانست.

از زمان بوجود آمدن دولت دست نشانده حامد کرزی زمینه های مساعدی برای باندهای مافیایی به وجود آمده است و آنها میتوانند با وجود چنین رژیم پوشالی و زمینه های مساعدی که برایشان بوجود آمده دست به هر عمل جنایتکارانه ای بزنند. اختطاف و قاچاق انسان که تقریباً سابقه ای در افغانستان نداشت ارمغان امپریالیستهای تجاوزگر و رژیم دست نشانده کرزی میباشد. این جنایات وحشتناک یکی از ضمایم بلا فصل کارکرد خون آشامانه سرمایه مالی است. بدون شک عاملین این جنایات باندهایی اند که توسط خود رژیم دست نشانده مسلح، حمایت و پشتیبانی میشوند و از طرفی با باند مافیایی بین المللی در رابطه تنگاتنگ قرار دارند.

بدین اساس چگونه از چنین رژیمی میتوان توقع رسیدگی به امور علیای منافع توده ها را داشت. بدون شک همانطوری که اعتصابات افسران نظامی، اعتصابات پر دامنه استادان و معلمین مکاتب در گوشه و کنار کشور از طرف رژیم سرکوب شد و هیچ گونه رسیدگی به آن نشد بدون شک این اعتصاب در یوران شاهراه هرات قندهار نیز چیزی

"تلویزیون آزاد" در خدمت منافع ارتجاع و امپریالیزم

اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان از همان زمان آغاز تجاوز خود را مدافع "آزادی" زنان در مقابل شئونیم طالبانی معرفی نمودند و از این طریق خواستند که توده عظیم زنان را از مبارزات برحق شان علیه سیستم مرد سالارانه رژیم دست نشانده منحرف سازند و تا حدودی هم در این زمینه موفق بوده اند. اما عملاً با حمایت از سیستم مرد سالارانه، زیرکانه زنان را به بردباری و تحمل دعوت مینمایند و از ایشان میخواهند که علیه سیستم مرد سالارانه جدی نبوده و کوشش نمایند تا از صبر و حوصله کار گرفته و تاکیدا میگویند که با صبر و حوصله میتوان آینده بهتری را بدست آورد.

به همین ترتیب تلویزیون های به اصطلاح آزاد، در مورد زنان موفق بهتری از رژیم دست نشانده ندارد. بطور مثال می توان از تلویزیون طلوع نام برد که ظاهراً خود را یک تلویزیون "آزاد" و "غیر وابسته" مینامد، اما در حقیقت همان تبلیغاتی را میکند که به نفع امپریالیزم و رژیم کرزی است. گرچه

این تلویزیون در بعضی موارد انتقاداتی از رژیم دست نشانده و امپریالیست ها دارد، ولی در حقیقت امر در کل تبلیغاتش به نفع امپریالیستها و رژیم پושالی است.

این تلویزیون مربوط به کریم آقا خان رهبر فرقه اسماعیلیه و یکی از میلیاردرهای دنیاست. کریم آقا خان نه تنها تلویزیون طلوع را در اختیار دارد بلکه هتل کابل سرینا و شرکت مخابراتی روشن نیز مربوط به او است. آنهایی که میلیارد ها دالر از خون مردم بدست آورده هیچگاه نمیتوانند گامی در جهت آزادی و بخصوص آزادی زنان بردارند. آنها همیشه به زنان به چشم مالکیت خصوصی نگریسته و میخواهند که آنها را همیشه مطیع و فرمانبردار نگهدارند.

تلویزیونی که در اختیار چنین کسانی قرار دارد بهتر از این نمیتواند باشد که همیشه به زنان بگوید بردبار و جمیل باشید تا بتوانید زندگی راحت تری داشته باشید. به همین خاطر برنامه مختص زنان ترتیب میدهد تا این نیروی شورشگر و مبارز را از این طریق آرام نموده و منفعل سازد. چنین تلویزیون هایی که ظاهرا خود نمایی نموده از آزادی بیان و آزادی زنان بحث مینماید، در حقیقت امر در خدمت ارتجاع قرار داشته و کمک های فراوان امپریالیست ها را برای پیشبرد برنامه های شان دریافت مینماید تا منافع آنان را تأمین نماید.

برنامه "بانو" از ساعت ۲ الی ۳ بعد از ظهر همه روزه از طریق تلویزیون طلوع صرف برای زنان پخش میشود. مجری این برنامه یک مرد و یک زن میباشد. زنایکه همیشه با مشکلات دست و پنجه نرم میکنند و راه حلی نمیتوانند بیابند، با این برنامه در تماس شده و خواهان راه حل میشوند. مجری برنامه به جای اینکه ایشان را به مبارزه و مقاومت علیه سیستم دعوت نماید از ایشان میخواهد که مشکلات را از طریق "منطقی" یعنی صبر و حوصله حل نمایند.

روز سه شنبه ۱۳۸۷/۳/۱۴ زنی در این برنامه شکایت داشت که:

"خوشبوم مرا همیشه لت و کوب میکند و شوهرم چیزی به مادرش نمیگوید. زمانیکه به شوهرم میگویم که جلو مادرش را بگیرد برایم میگوید که من به مادرم نمیتوانم چیزی بگویم. شما مرا رهنمائی کنید که چه کنم؟"

مجری برنامه پاسخ داد که:

"شما موضوع را با شوهر خود در میان بگذارید حتما مشکلات شما را حل خواهد کرد و شما نیز باید تحمل داشته باشید. اگر خوشی شما امروز نفهمد فردا خواهد فهمید و اگر فردا نفهمید پس فردا خواهد فهمید و بالاخره خوب میشود." و در آخر گفت:

تو نیکی کن و اندر دجله انداز
که ایزد در بیابانت دهد باز
زن دیگری از بد رفتاری و خشونت شوهرش شکایت داشت و خواهان رهنمائی گردید. مجری پاسخ داد:

"شما اگر از وضعیت سائر زنان با خبر شوید فکر میکنم که هیچگاه از شوهرتان شکایت نخواهید کرد. چنانچه مدت شش ماه میشود که زن جوانی را شوهرش با حیوانات یکجا نموده و هیچکس او را کمک کرده نتوانسته و ماهم کمک کرده نتوانستیم. شما باید تحمل داشته باشید و با صبر مشکلات را حل نمائید."

از جوابات مجری بخوبی میتوان نتیجه گرفت که واقعا طوریکه خودش معترف است از وی و برنامه اش هیچکاری ساخته نیست جز خدمت به جنایتکاران و سیستم مرد سالاری. باید زنان برای مجری برنامه بگویند هر گاه از شما کاری ساخته نیست و شما و رژیم مزدور مورد حمایتتان توانائی نجات زنی را که شش ماه شوهرش او را با حیوانات یکجا نموده ندارید پس باید این برنامه گند و کثیف را بسته و گور خود را گم کنید.

دختری در این برنامه شکایت داشت که او را کاکایش نامزد نموده اما نامزدش او را دوست ندارد و بارها به او گفته که یا با تو عروسی نمیکنم و اگر عروسی کنم فقط تو می توانی با مادرم زندگی کنی، من با تو علاقه ای ندارم. و گفت که بخاطر دارم که پدرم نیز با مادرم رویه خیلی بدی داشت. او فوت کرده و من نمیخواهم مثل مادرم زندگی کنم. شما مرا رهنمائی کنید. دختر بد بخت جوابش را چنین دریافت نمود:

"شما با کاکایتان مشوره کنید، او مشکل شما را حل میکند و همچنین با نامزد خود نیز به مشوره بنشینید و مسایل را از جهات مختلف با او در میان بگذارید، حتما مشکلتان حل میشود. بهترین راه حل مشکلات مشوره و مذاکره است."

زهی پستی و بیشرمی! دختری که میگوید نمیخواهد مثل مادرش در بدبختی زندگی کند، به جای اینکه دستش را گرفته او را رهنمائی کند که تن به ذلت و پستی ندهد و جدا به مبارزه برخاسته و طلاقش را بگیرد، از او میخواهد که حتما در گودال بدبختی رفته و همه بدبختیها را با صبر و شکیبائی پذیرائی کند.

نبرد زن به این دختر جوان میگوید که: چه بهتر که آن پسر با شما عروسی نکند و حتی اگر زمانی خواهان عروسی با شما شود، شما تن به این خفت ندهید و حتما از وی جدا شوید و زندگیتان را طبق میل و آرزوی خود تعیین

نمائید. هیچگاه به گفته چنین اشخاص خائن و خود فروخته ای که میخواهند زنان را منفعل کنند گوش نکرده و از ایشان مشوره نگیرید. برای مشوره گرفتن و یافتن راه حل با ایمل آدرس دسته هشت مارچ زنان افغانستان مکاتبه نمائید. شما میتوانید به این آدرس ایمل با ما مکاتبه نمائید:

nabardezan@gmail.com

مشکل اساسی برنامه بانو و برنامه های شبیه این برنامه اینست که کل مشکلات زنان را مشکلات فامیلی قلمداد میکنند و ریشه اصلی اجتماعی ستم بر زنان را بدست فراموشی میسپارند و هیچگاه حاضر نیستند که سیستم حاکم مرد سالارانه را زیر سوال ببرند و یا به زنان اصل مطلب را که همانا ستم حاکم مردسالارانه در جامعه میباشد، بازگو نماید. برنامه بانو تا حال صد ها مرتبه نشر گردیده اما حتی یکبار نیز شوونیزم مرد سالار حاکم را نام نبرده است چه رسد به اینکه خواهان مبارزه و مقاومت زنان علیه آن گردد. چنین برنامه هایی در حقیقت امر حلال مشکلات زنان نبوده، بلکه زنجیرهای ستم را بیشتر بدست و پای شان مستحکم مینماید.

در شرایط کنونی افغانستان زنان مبارز و انقلابی نه تنها باید قیودات مرد سالارانه را زیر ضربت قرار دهند، بلکه باید علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده که حامی ستم بر زنان اند به مبارزه جدی و بی امان دست زنند، زیرا بدون بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده نه تنها زنان بلکه مردان نیز به آزادی نخواهند رسید.

زنان باید به شرکت کنندگان آگاه در مبارزه عظیم انقلابی تبدیل شوند!

**بیا خیز دختر افغان
که تو امید فردایی
بیا در بستر جبهه
که تو طوفان دریایی
بکوب آن لانه دشمن،
کجا تا کی میماند
ترس ازین کثافت ها
اگر فرزند افغانی**



فهرست مطالب . . .



صفحه ۱۵

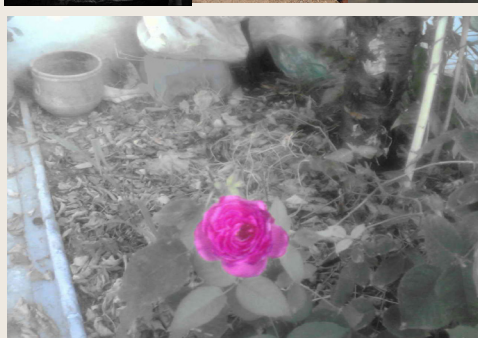
۱۲. پیام همبستگی به پشتیبانی از اعتصاب
داکتران ولایت هرات

صفحه ۱۵

۱۳. اعتصاب در یوران ولایات کشور را
قاطعانه پشتیبانی کنیم

صفحه ۱۶

۱۴. "تلویزیون آزاد" در خدمت منافع
ارتجاع و امپریالیزم



تظاهرات کارزار زنان ۸ مارچ در بروکسل - بلژیک

